



# رهایی زن

نشریه ماهانه:

3rd Series, Issue 59

سری سوم، شماره 58

96 ماهه، آبان، Oktober 2017

سر دبیر: مینو همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati  
Email: minohemati@gmail.com

مدیر مسئول: شراره رضایی

Managing editor: Sharareh Rezaei  
Email: shararehrezaei.p@googlemail.com

## مطالب

نظرخواهی از فعالین حقوق زنان در شرایط کنونی افغانستان  
مصاحبه مینو همتی با سحر صامت

سونامی تجاوز و قتل کودکان در جمهوری اسلامی بھروز سوران

بررسی مبارزات و مطالبات معلمان در ایران مصاحبه رهایی زن با ستار رحمانی

نگاه تطبیقی به ازدواج کودکان و فرآیندهای آن در نقص حقوق انسانی کودکان الهه امانی

پیام رضا شهبانی از زندان رجایی شهر به مردم آزادی خواه و کارگران اکرم نصیریان

یک روز در وزرا و دادسرا اکرم نصیریان

معرفی کتاب: تنیده در هزارتوی زمان فیروزه فرجاد نیا

پدری برای گرفتن دیه، کودکش را زیر ماشین انداختند ندای زنان

روایت تکان دهنده مریم منفرد شادی امین

آلیسا میلانو بازیگر آمریکایی زنان سراسر دنیا را با به اشتراک گذاشتن Me Too زنان را دعوت کرد تا درباره آزار جنسی شان حرف بزنند و آنرا مخفی نکنند

”بخش کردم“ شعری از: پرتو نوری علا

اسطوره ادبیات کودکان، علی درویشان درگذشت صفحه ی اطلاعات عمومی، اجتماعی، بهداشتی، علمی و.....

رهایی زنان در دیدگاه مارکس و انگلس / قسمت آخر ترجمه سارا یوسف پور

صفحه خبری

در مدارس سوئد مبارزه با کلیشه های جنسیتی ”جنسیت خنثی“

ممنوع الخروجی هشت زن ملی پوش از سوی همسرانشان

آمارهای تکان دهنده ازدواج کودکان زیر ۱۵ سال در ایران

راه های تماس با سازمان رهایی زن و با نمایندگان رهایی زن در هر کشور، فرکانس بخش ماهواره ای در ایران

## نظرخواهی از فعالین حقوق زنان در شرایط کنونی افغانستان مصاحبه مینو همتی با سحر صامت

<https://youtu.be/JzIUw-tfrDw>

وخیم شدن وضعیت زنان موانع و همچنان مشکلات برای حضورشان در جامعه و واکنش جامعه ی مدنی و مردم و همچنان نظرخواهی با تنی چند از فعالین حقوق زنان جامعه ی افغانستان مباحثی هستند که در این برنامه با سحر صامت از مدافعین و فعالین جنبش رهایی زن به گفتگو نشسته و در میان

میگذاریم. با سلام های بسیار گرم سحر صامت عزیز و خوش آمدید میگم به برنامه ی خودت **سحر صامت:** دورد بر شما و همکاران خوبان در سازمان و تلویزیون رهایی زن و همچنان بینندگان عزیز برنامه

**مینو همتی:** با وجود وخیم شدن اوضاع زنان در افغانستان می پردازیم به موضوع ورود گلبدین حکمتیار پس از مصالحه ی دولت وحدت ملی به افغانستان لطفا برای مخاطبین ما کمی توضیح بدهید گلبدین حکمتیار کیست و حزب اسلامی چه سالی تاسیس شد؟

**سحر صامت:** گلبدین حکمتیار در پنجم ماه سرطان ۱۳۲۶ در کندز واقع در شمال افغانستان به دنیا آمد، او برای دوره ی کوتاهی دانشجوی رشته مهندسی را در دانشگاه کابل بود.

او بنیانگذار حزب اسلامی در سال ۱۳۵۸ هجری شمسی است که یک تن تندرو ترین رهبران احزاب افغانستان به شمار می آید. به مرور زمان این حزب در میان مردم افغانستان طرفداران زیادی پیدا کرد. حزب اسلامی یکی از طرفداران جنگ های داخلی در افغانستان در آغاز دهه ی هفتاد در این کشور بود و تعداد زیادی از مردم افغانستان به خصوص کابل نشینان با پرتاب راکت های حزب اسلامی به رهبری حکمتیار جان های خود را از دست دادند. حکمتیار باعث شروع

به نشریه رهایی زن ببینید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات ”اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی از زندگی زنان (خودتان) و کودکان...“، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را می توانید به آدرس ایمیل های زیر ارسال کنید.

Markazi@RahaiZan.org

باتوجه به اینکه نظراتی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگویی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضا این نظرات مغایر با اهداف و سیاستهای رهایی زن نیز هستند، اینگونه نظرات در ”ستون آزاد“ منتشر میشود و در همینجا از فعالین حقوق زنان و بخصوص فعالین رهایی زن میخواهیم تا در پاسخگویی به این نظرات کوشا باشند.

مینو همتی

دوره ی جدیدی از جنگ داخلی در افغانستان در سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ شد.

در این جنگ‌ها تنها در شهر کابل بیش از ۵۰٬۰۰۰ غیرنظامی کشته‌شده و موج

عظیمی از مهاجرت‌ها از افغانستان به‌خصوص از شهر کابل آغاز شد. حزب

اسلامی به راکت پرانی های کور و قتل هزاران انسان بی گناه غیر نظامی میان کابلیان متهم است. این حزب کمک های

مالی زیادی را از خارج افغانستان برای جنگ دریافت می کرد و عضو اصلی

اتلاف هفتگانه ی احزاب جهادی افغان ها در کشور پاکستان بود. همچنان این حزب

بارها پس از شکست شوروی در افغانستان تلاش کرد تا قدرت و حکومتداری را بدست گیرد اما در این زمینه ناکام ماند. چندی قبل

از روی کار آمدن گروه تروریستی دیگر به نام طالبان حکمتیار به عنوان نخست وزیر

وارد شهر کابل شد و در بین سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ و همچنین در سال ۱۹۹۶ پیش از روی کار آمدن طالبان نقش ایفا کرد.

زمانی که گروه طالبان زمامداری را به دست گرفتند گلبدین حکمتیار پس از سقوط پایتخت به کشور ایران پناه برده و تا زمانی

که حکومت طالبان فرو پاشیده نشد فعالیت سیاسی چندانی نداشت. پس از بین رفتن

رژیم دیکتاتوری طالبان رهبر حزب اسلامی کشور ایران را ترک کرده و جای دیگر که تاکنون اطلاعات درست و موثقی

از محل زندگی وی در طول این سالها در دسترس منابع خبری و رسانه ها نیست پس

از روی کار آمدن دولت موقت کرزی، این فرد به عنوان رهبر یکی از احزاب اسلامی و سیاسی به شدت درگیر جنگ با نیروهای

امنیتی افغان و نیروهای خارجی شد. رهبر این حزب خواستار خروج نیروهای خارجی

از افغانستان و تغییر در قانون اساسی این کشور شده بود. پس از روی کار آمدن دولت جدید تا امروز شاخه های انشعابی این

حزب در عرصه ی سیاسی در افغانستان به شدت فعالیت داشته و دارند جالب هم اینجاست که دولت آمریکا برای سر وی مبلغ ۲۵ میلیون دلار جایزه تعیین کرده بود

اوایل ماه میزان یا مهر ماه سال گذشته حکومت وحدت ملی به رهبری اشرف غنی و عبدالله اعلام کردند که مذاکرات صلح با

حزب اسلامی به نتیجه رسیده است و یک هفته پس از اعلام این خبر توافقنامه ی صلح توسط اشرف غنی و حکمتیار به امضا رسید

و حکمتیار از طریق ویدیو کنفرانس از محلی کاملاً نامشخص در مراسم شرکت کرد. سازمان ملل نیز به درخواست

دولتمردان افغانستان حکمتیار را به بهانه ی آغاز صلح با گروه های شورشی و مخالف با دولت افغانستان از لیست سیاه در آورده و

تحریم های بین المللی را بر وی لغو کرد. بعد از امضای توافقنامه ورود رهبر این

حزب پس از گذشت هفت ماه در شهر لغمان اعلام شد. حکمتیار پس از بیست سال به کابل سفر کرد. البته همه ی ما میدانیم که

سیاست های پشت پرده چیز دیگری است و امکان داره که در گذشته طالبان ارگ نشین از کرزی تا احمدزی پیشاپیش زمینه را

برای ورود مهیا کرده بودند. **مینو همتی:** واکنش جامعه مدنی و مردم با

ورود حکمتیار در عرصه ی سیاست و امضای تفاهمنامه میان او و دولت چگونه است؟

**سحرصامت:** پس از به امضا رسیدن تفاهمنامه ی صلح توسط اشرف غنی و حکمتیار صدای اعتراض نهاد های مدنی و

جامعه ی حقوق بشر و همچنان تعدادی از مردم بلند شد. شماری از شهروندان، فعالان

جامعه مدنی و قربانیان جنگ، با راهاندازی یک گردهمایی در کابل، نسبت به آنچه که

دادن مصونیت قضایی به گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی می‌خوانند، دست به

اعتراض زده می‌گویند که کابل قصابش را نمی‌بخشد. این معترضان همچنین شعارهایی

را که در آن «حکمتیار باید محاکمه شود، با جلا کابل معامله نکنید، با قربانی کردن

عدالت صلح بدست نخواهد آمد، کابل قصابش را نمی‌بخشد، قانون عفو لغو شود، نام حکمتیار از فهرست سیاه سازمان ملل

حذف نگردد» نوشته شده بود، با خود حمل می‌کردند. آنها در قطعنامه خود نوشته‌اند: "ما جمعی از نهادها، فعالان مدنی،

نویسندگان، شاعران، هنرمندان و قربانیان، رسماً به این پیمان حکومت و حکمتیار اعتراض داریم].

در قطعنامه از حکومت، سازمان ملل و نهادهای مدافع حقوق بشر خواسته‌شده که در

مورد شماری از مواد توافقنامه صلح با حکمتیار "تجدیدنظر" شود تا "عدالت به نام صلح قربانی" نشود.

**مینو همتی** سوال بعدی خود را اینگونه مطرح میکنم حضور رهبر این گروه به

عنوان یکی از تندرو ترین رهبران احزاب سیاسی افغانستان چه موانعی برای حضور زنان در جامعه و دستاوردهایشان ایجاد می کند؟

همچنین شما با تنی چند از فعالین در این زمینه از جمله خانم ها فرشته ی نوری از

هلند ویدا ساغری و همچنان لیلیا جعفری از افغانستان گفتگو کردید و نظر ایشان را در این زمینه جویا شدید. در این زمینه نیز

مایلم نظرات عزیزان را به اطلاع مخاطبین برسانیم. مهمترین بخش که امروز به

صورت مختصر به آن می پردازیم ورود حکمتیار موانع و چالش ها برای زنان است

**سحرصامت:** ورود حکمتیار و سهم گرفتن او در حکومتداری زنگ خطری برای

آزادی و حضور زنان در جامعه و تهدیدی برای از بین رفتن دستاورد های ۱۶ ساله

شان از عرصه ی سیاست و اقتصاد گرفته تا فعالیت های مدنی آن هم در جامعه ی سنتی

و کهنه پرستی مانند افغانستان است زیرا با اولین فرصت طبق احکام دینی تغییراتی کلی

در قانون نابکاره ی اساسی افغانستان به خصوص در مورد حقوق مدنی اجتماعی

زنان می آورد. دسته‌ای از فعالان شبکه‌های اجتماعی با باز نشر چند طرح گرافیکی علیه

گلبدین حکمتیار، از صلح با حزب اسلامی انتقاد کردند. به عقیده این کاربران صلح با حزب اسلامی زمینه حضور آقای حکمتیار

را در ساختار قدرت فراهم می‌کند و همین حقوق زنان را تهدید خواهد کرد.

به دایره قدرت، جامعه‌ای که هنوز به "زن" سنگ می‌زند را به کجا خواهد کشاند؟

مجله‌ی گلاره همزمان با افزایش نگرانی‌ها در باره چگونگی وضعیت زنان در افغانستان پس از آمدن گلبدین حکمتیار رهبری حزب اسلامی به کابل و همچنین تلاش دولت برای آغاز مذاکرات صلح و کنار آمدن با گروه افراطی و زن‌ستیز طالبان، جمعی از دختران جوان در پایتخت اولین مجله‌ی خود را که نشر تصاویر دختران و زنان افغان است به عنوان مدلینگ لباس آغاز کرد.

از زمان ورود حکمتیار به افغانستان نیز میزان حملات و آمار تلفات جنگ‌های داخلی افغانستان بشدت رو به افزایش است. تعدادی از فعالین جامعه‌ی مدنی معتقد بر اینند که در حال حاضر حزب اسلامی به گونه‌ی غیر مستقیم در اوضاع و احوال سیاسی کشور دخیلند. یک تعداد از کاربران شبکه‌ی اجتماعی فیسبوک حمله به قول اردوی ۲۰۹ شاهین و همچنان حمله در منطقه‌ی وزیر اکبر خان و همچنان حمله به مسجد دشت برچی را که مسوولیت این حملات را گروه‌های دیگر بر گردن گرفته اند را از برکت ورود گلبدین به افغانستان می‌دانند.

زنان سختی‌ها و مشکلات زیادی از زمانی که حکمتیار و حزبش وارد سیاست افغانستان شده و جنگ‌های داخلی را آغاز نموده تا به امروز متقبل شدند. چون این حزب افراطی و تروریست کاملا با حضور زنان آزاد اندیش و در کل رشد زنان در جامعه مخالف است ورود این حزب به معنای تخریب دستاورد زنان و محو حضورشان از جامعه می‌گردد. همچنان موضوع دیگر که زنان را نگران می‌کند افزایش حملات انتحاری است. کشته شدن یکی از مشهورترین استادان حقوق و فعالین حقوق بشر افغانستان به همراه خانواده اش بر اثر حمله‌ی انتحاری در سال ۲۰۱۱ یکی از تکان دهنده ترین اخباری بود که مسوولیت حمله را حزب اسلامی و گروه تروریستی طالبان بر عهده گرفتند. با حضور این گروه در صحنه‌ی سیاست و دولرداری در افغانستان احتمال زیاد بالا رفتن آمار افزایش خشونت علیه زنان در

خانه و جامعه اذیت و آزار های خیابانی

با تعدادی از فعالین جامعه‌ی مدنی و زنان مبارز گفتگویی داشتیم و نظر آنها را راجع به این موضوع پرسیدم



**فرشته نوری، ژورنالیست و فعال جامعه‌ی مدنی از کشور هلند چنین می‌گوید**

این که آقای حکمتیار، ربانی، سیاف، مزاری غیره رهبران مانند ایشان در گذشته چه کار کردند یا نکردند می‌گذاریم به تاریخ و مردم.

اما فعلا مشکل اصلی زنان افغانستان خود اشخاصی مانند آقای حکمتیار نیست. زنان افغانستان با ایشان و امثالش "منظور حضور فیزیکی است" مثل آن‌ها مشکل شخصی ندارند.

مشکل اصلی در مورد اندیشه و تفکری است که به ایشان تعلق دارد.

هرچند این اندیشه و تفکر تنها از حکمتیار نیست. همین حالا در داخل نظام موجود، در رهبری دولت، کابینه، شورای ملی، شورای صلح، شورای علماء، قوه قضاییه و غیره هم اشخاصی با این تفکر حضور دارند.

چیزی که واضح است، این است که صاحبان این تفکر تعبیر متفاوتی از دین در خصوص زنان دارند که شبیه تفکر طالبان است.

آقای حکمتیار و هم‌زمان قبلی و فعلی‌شان

قبل از اشغال افغانستان توسط روس‌ها و در زمان حاکمیت‌های قبلی نیز علیه نظام‌های وقت مبارزه می‌کردند و همواره از حاکم ساختن نظام اسلامی حرف می‌زدند.

در آن زمان نیز محور اصلی نظام دلخواه‌شان، موضوع چگونگی آزادی و عدم آزادی زنان، جایگاه و نقش زنان در حیات اجتماعی و سیاسی کشور بود و است.

البته صاحبان این تفکر هرگز تعریف واضحی از این تفکر‌شان ندادند. همیشه گفتند که آنها موقفی برای زنان می‌خواهند که خدا، پیامبر و اسلام گفته است. در حالی که این یک فرضیه کلی است.

ظاهرا هر کدام‌شان برای این فرضیه یک تعریفی جداگانه‌ای دارند که با احساسات و تفکرات خود‌شان مربوط است و دقیقا نگرانی‌های زنان بیشتر در مورد این فرضیه گنگ است.

مخصوصا وقتی که در مورد این فرضیه‌شان سوالی و یا انتقادی مطرح می‌شود، به بسیار آسانی پرسنده‌ها و انتقادکنندگان را به کفر نسبت می‌دهند.

ما قرائت اولین دولت مجاهدین در سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۶ و قرائت طالبان را نیز از این فرضیه‌ها دیدیم.

خوب اگر قرار باشد که آن دوره‌ها و آن تفکر در مورد زنان، تحصیل‌شان، کار‌شان، حق انتخاب‌شان در تعیین سرنوشت‌شان، نقش‌شان در امور سیاسی و اجتماعی جامعه دوباره تکرار شود، زنان حق بجانب اند که نگران باشند.

چون در این صورت سرنوشت آنها است که شرط سیاسی رهبران احزاب و حاکمین فعلی دولت می‌شود و واقعا این همان فاجعه‌ای است که کسی نمی‌خواهد اتفاق بیفتد.

**ویدا ساغری گرداننده‌ی برنامه‌های سیاسی و اجتماعی و همچنان فعال حقوق زنان**

ویدا ساغری دیدگاه خود را در این زمینه اینگونه تشریح می‌دهد

این آدم‌یک‌رها شده از تبعیدگاه‌های سیاسی به قصد ترور و شکل دهی ناامنی بیشتر است. او مسول کشتن یک میلیون

ادامه در صفحه‌ی 10

**سونامی تجاوز و قتل کودکان در جمهوری اسلامی باز هم قربانی گرفت**  
**بهر روز سوران**

تجاوز و قتل اتنا، ملیکا و ستایش و اهورا تنها مواردی هستند که رسانه ای شده اند و آمارهای واقعی این حوادث در پرده ای از ابهام قرار دارد. این وقایع تلخ هم در کانون خانواده و هم محیط های آموزشی و مدارس بوقور روی میدهد. موارد بسیاری از تجاوز و آزار جنسی دانش آموزان در مدارس گزارش و رسانه ای شده است و در بسیاری موارد دیگر خانواده ها برای حفظ آبرو! یا از شرم! سکوت می کنند. بدین ترتیب کودکان هم در صف کار خیابانی و کارگاه ها و هم در صحن و محیط های خانوادگی و آموزشی بزرگترین قربانیان پدیده هولناک آزار جنسی و تجاوز و قتل و خشونت هستند.

هنوز ماجرای قتل اتنا، ملیکا و ستایش نازنین پس از تجاوز و آزار جنسی از صفحه رسانه ها پاک نشده که خبر هولناک و دردآور تجاوز ناپدری به کودک دوسال و نیمه رشتی منتشر شده است. اهورای کوچولو توسط ناپدری پس از تجاوز به قتل میرسد. صدای گریه و فریاد او را همسایگان می شنوند و سراسیمه ماموران انتظامی را مطلع می کنند. خونریزی شدید او سهم اش را از زندگی ربود و در بیمارستان جان داد. ناپدری اعتراف کرد و دلی پر درد برای همگان باقی گذاشت. جمهوری اسلامی نهالی را که با فرهنگ ارتجاعی و مذهبی خود که از ابتدای روی کار آمدنش با قوانین الهی! و فتاوی آیت الله هایش کاشت، امروزه با این جنایات و فجایع پی در پی اتفاقیه بارور کرده است. نهادهای رژیم که به مقوله آسیب ها و ناهنجاری های اجتماعی و بویژه در عرصه کودک آزاری بی توجه

بوده و هستند اصولی چند را برای مقابله با آن که عمدتاً پاک کردن صورت مسئله بوده است بکار میگیرند.

اصل بی تفاوتی و اختفای اخبار و گزارشات جنایی که هر روزه اتفاق می افتند و در پرونده های پلیسی و انتظامی ثبت می شوند اما از رسانه ای شدن آنها پیشگیری میشود مگر آنکه افکار عمومی و انسانی انرا بطور وسیع رسانه ای کنند و اعتراضی گسترده نیز صورت گرفته باشد. پرونده سعید طوسی قاری ویژه رهبری نیز یکی از مواردی است که میتوان ناشی از فشار افکار عمومی برای افشای آن دانست.

مخپله حکومتیان نمی گنجد و یا از لابلای رساله های قرون وسطایی فقها و مراجع مذهبی بیرون کشیده میشود.

شکی نیست که عامل تجاوز به اهورای کوچولو جنایتکار است. هیچگونه دلیل و برهانی تجاوز و قتل این کودکان نازنین را توجیه نمی کند اما بایستی هوار کشید و جار زد که حاکمان اسلامی شریک مستقیم این جنایتکاران هستند و با رفتار خود و ایجاد محیط های مساعد برای پرورش آنها و دست در دست آنها در این جنایات سهیم اند.

در فضا و مناسباتی که هر گونه ارتباطی میان نوجوانان دختر و پسر غیر شرعی و غیر قانونی محسوب میشود، وقتی که ماموران انتظامی و ارشاد رژیم پی در پی متخلفان! را بازداشت و قوه قضائیه آنان را محکوم به شلاق میکند و هنگامی که حاکمان مکرراً بجای حل ناهنجاری های اجتماعی صورت مسئله را با مجازات اعدام پاک می کنند، زمانی که شوهر دادن دختران نوجوان شرعی و قانونی است، در شرایطی که نهادهای حراستی رژیم در مدارس و دانشگاه ها از ارتباط آزادانه دختران و پسران جلوگیری میکنند و نشست و برخاست ارادی و آگاهانه آنها بنیان های حکومت اسلامی شان را با خطر جدی مواجه میکند از سوی دیگر هیچگونه حراستی از این کودکان مقتول و سایر آنها که فراوان مورد آزار و اذیت جنسی قرار می گیرند، نمی کند. بدین شکل همواره شاهد سیر صعودی این جنایات خواهیم بود.

تجاوز و قتل اتنا، ملیکا و ستایش و اهورا تنها موارد هستند که رسانه ای شده اند و

در پرونده های پلیسی و انتظامی ثبت می شوند اما از رسانه ای شدن آنها پیشگیری میشود مگر آنکه افکار عمومی و انسانی انرا بطور وسیع رسانه ای کنند و اعتراضی گسترده نیز صورت گرفته باشد. پرونده سعید طوسی قاری ویژه رهبری نیز یکی از مواردی است که میتوان ناشی از فشار افکار عمومی برای افشای آن دانست.

اصل پاک کردن صورت مسئله با اعدام عوامل این جنایات و بخشا در ملاء عام و چنانچه این شیوه مجازات قرون وسطایی و خود خشونت پرور موثر میافتاد میبایستی امروز سیر نزولی این اتفاقات و حشمتاک را شاهد میبودیم حال آنکه با نگاهی آماری میتوان گفت که خلاف آن واقع شده است. اصل ایجاد وحشت و رعب عمومی بدینوسیله قاعدتا و پس از تکرار مکرر مواردی اینچنینی موضوعیت خود را از دست داده است.

فساد بیداد میکند و اصل و کانون خانواده مورد هجوم سرمایه داری هار و سودجویی طیف فقهای حاکم قرار گرفته است. رشد فقر و بیکاری و اعتیاد انفجاری است. آقازاده ها در دزدی و اختلاس اموال عمومی و منابع مالی ملی از یکدیگر سبقت می گیرند و تورم و بحران مرزی نمی شناسد. مذهب و قوانین



و آمارهای واقعی این حوادث در پرده ای از ابهام قرار دارد. این وقایع تلخ هم در کانون خانواده و هم محیط های آموزشی و مدارس بوفور روی میدهد. موارد بسیاری از تجاوز و آزار جنسی دانش آموزان در مدارس گزارش و رسانه ای شده است و در بسیاری موارد دیگر خانواده ها برای حفظ آبرو! یا از شرم! سکوت می کنند. بدین ترتیب کودکان هم در صف کار خیابانی و کارگاه ها و هم در صحن و محیط های خانوادگی و آموزشی بزرگترین قربانیان پدیده هولناک آزار جنسی و تجاوز و قتل و خشونت هستند.

[http://gozareshgar.com/10.html?&tx\\_ttnews\[tt\\_news\]=33172&tx\\_ttnews\[backPid\]](http://gozareshgar.com/10.html?&tx_ttnews[tt_news]=33172&tx_ttnews[backPid])

### بررسی مبارزات و مطالبات معلمان در ایران مصاحبه رهایی زن با ستار رحمانی

و در واقع اینها باید یک مجمع عمومی درست می کردند که در این مجمع عمومی بتوانند نمایندگان جدید خود را انتخاب کنند و بهمین دلیل برای معلمان جنبه حیاتی داشت که هم در داخل رسمیت داشته باشند و هم در مجامع بین المللی، آنها نمایندگان رسمی شان را داشته باشند. بهمین خاطر یک مشغله فکری بسیاری از معلمان شد که به هر طریقی شده است باید این مجمع عمومی تشکیل شود تا هم کانون های صنفی جنبه قانونی پیدا کنند و هم نمایندگان شورای سراسری فرهنگیان رسمیت یابند. اما به این دلیل گفتم سیاست مزورانه دولت، که شرایطی را برای معلمان گذاشته بود که به نظر شیوه سرکوب دوره احمدی نژاد را شکست خورده فرض کرده بود و می دانست که مبارزات معلمان ادامه دارد و با



دستگیریها و بگیر و ببندها نمی شود صدای اعتراض معلمان را خاموش کرد، بنابراین علاوه بر بگیر و ببند کمتر، شاید به نسبت دوره های قبل، اما باید به درون تشکلات مستقل معلمان رسوخ کرد و این دقیقا عکس آن حالتی است که در رابطه با فعالین صنفی کارگران صنعتی و خدماتی دیگر کردند و تشکلات موازی مانند تشکل شورای اسلامی و یا مجمع عالی نمایندگان انجمن های صنفی درست کردند. البته اینها در رابطه با معلمان چندان کاربردی نبود کما اینکه یک تشکل سراسری درست شده بود و در کنارش تشکلهای دیگری درست شده که کسی به سراغ شان نمی رود. الان این تنها تشکلی هست که نه تنها در داخل به رسمیت شناخته شده است بلکه در سطح بین المللی ( ) با صد و هفتاد عضو از کشورهای مختلف، این تشکل را به رسمیت شناخته است. کنگره سراسری اتحادیه های کارگری انگلیس هم آن را به رسمیت شناخته است. اتحادیه کارگری کانادا و ژت فرانسه هم آنرا به رسمیت شناخته است. در بسیاری از اتحادیه های جهانی آنها، دیگر به رسمیت شناخته شده اند. بنابراین تشکل موازی درست کردن دیگر کاربردی ندارد. و دولت

درس که استاندارد نیستند. خواسته دیگر آنها، در مورد معلمان حق التدریسی است که بایستی به استخدام دائم در بیایند. در رابطه با بازنشستگان، از خواسته های اصلی شان بحث همسان سازی حقوق دریافتی با نرخ تورم است.

اما چیزی که سال گذشته یعنی سال 95 گذشت در واقع باید نسبت به سال قبل یک افت در نظر گرفت. سال 94 ما شاهد اعتراض وسیع معلمان بودیم. اما در سال 95 با سیاست مزورانه دولت روحانی که گفت معلمان می توانند مجمع عمومی داشته باشند. تشکلات معلمان به صورت کانون های صنفی در استانهای مختلف هستند و در برخی استانها همین کانون صنفی هم اصلا وجود ندارد. نمایندگان مجموعه کانون های صنفی موجود، شورای سراسری فرهنگیان ایران را تشکیل داده اند. شورای سراسری فرهنگیان در حقیقت باید تشکل رسمی معلمان در سراسر ایران باشد.

مجمع عمومی که دولت اجازه تشکیل آن را داد به چند دلیل برای معلمان اهمیت داشت، یکی از نکات بسیار مهمش این بود که دوره هیئت مدیره کانون های صنفی تمام شده بود

با اینکه حاکمیت اسلامی در ایران، از بدو به قدرت رسیدنش در حرف، از مقام والای معلم سخن پرانگی کرده است. لیکن در این چند دهه اخیر، بجز تنزل حرمت اجتماعی و تحمیل فقر معیشتی مزمین به این قشر زحمت کش کاری نکرده است. در برنامه امشب با یکی از فعالین حقوق معلمان، آقای ستار رحمانی که از فعالین اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران و عضو اتحادیه اساتید دانشگاه ها و کالج ها در انگلستان هستند گفتگویی داریم.

**رهايي زن:** آقای ستار رحمانی تا آنجا که اطلاع داریم، اعتراض معلمان به فقر تحمیلی رژیم اسلامی صاحبان سرمایه، کماکان ادامه دارد، لطف کنید توضیح دهید مطالبات فوری معلمان، کدامها هستند و در صورت امکان مروری بر اعتراضات معلمان در سال گذشته داشته باشیم.

**ستار رحمانی:** مطالبات معلمان، سالهای سال است که بر زمین مانده، که خواسته اصلی آنها بر پایه حقوق زیر خط فقر معلمهاست و خواسته دیگرشان ایجاد تشکل مستقل بدون دخالت ارگان های دولتی و آموزش رایگان به دانش آموزان است. و همچنین اعتراض به بسیاری از کلاس های

آن سیاست رفتن به درون این تشکل را از طریق مجمع عمومی اجرا کرد. بعنوان نمونه در مجمع عمومی تهران، قرار شد که کانون صنفی معلمان تهران، کانون صنفی معلمان ایران شناخته بشود به این دلیل در جاهایی که کانون صنفی وجود ندارد و یا تک نفری هستند و امکان تشکیل کانون صنفی را ندارند شعبه های کانون صنفی معلمان، آنجا ساخته بشود. یکی از شروطی که گذاشتند این بود که کانون صنفی معلمان تهران، کانون صنفی معلمان ایران نخواهد بود. اگر این را بگذارید مجمع عمومی درست نخواهد شد که این مجمع و مجمع عمومی دیگر با حضور یکی از اعضای دولت تشکیل شد.

در تهران هم حضور چشمگیر چند نفر از اعضای دولت در مجمع عمومی که اسماعیل عبدی، محمود بهشتی لنگرودی، یاسر ریگی و رسول بداغی و محمد حبیبی صحبت کردند به علاوه چند نفر دیگر که شناخته شده نبودند. پانزده نماینده توی آن مجمع انتخاب شد که اکثریت رأی را، اسماعیل عبدی، محمود بهشتی لنگرودی، یاسر ریگی، رسول بداغی و محمد حبیبی آوردند. از این مجموعه، پانزده نفر بعنوان هیئت مدیره، چهار نفر بعنوان بازرس و بعنوان اعضای علی البدل هم انتخاب شدند که توی این انتخابات دو سه نفر زن هم وجود داشتند که از این زاویه هم مساله جالب بود. اما آن ترکیبی که درست شد ترکیبی بود که به نفع دولت بود یعنی تعدادی از افراد با گرایش به اصلاح طلبی و به اعتدال گرایی دولت امید و کلید حل مشکلات روحانی در آن وجود داشتند که با اینکه رأی های آخر را آوردند اما در هر صورت اکثریت را در مجموع داشتند و تعدادی هم به ظاهر ..... در این مجموعه بودند مثل آقای بهرودی که برخورد بسیار مودبانه و شکننده ای کردند حتی در مجمع عمومی تا حد برخورد فیزیکی با فعالین حتی مستقل که فرا حزبی و فراگرایشی فکر می کردند کشید که این مجموعه در هر صورت پانزده نفر انتخاب شدند، اما با حضور دولت و تعدادی از افرادی که با برنامه از پیش آمده بودند که مجمع را قبضه کنند و کردند. در حقیقت هیئت مدیره، هیئت مدیره ای نیست که دلخواه آن فعالین مستقلی باشد که کارساز باشد و بتواند سریع تصمیم بگیرد و کار بکند.

این مجموعه، مجموعه ای است که در حقیقت، در کارها اخلاص ایجاد می کند با نظرات و پیشنهادهایی که می دهد و در هر صورت سنگ اندازی می کند. و همین شرایط در بسیاری از مجامع عمومی بود، حتی در استان خراسان، اینها اصلا توطئه کردند که کلا استان خراسان را بگیرند که مجمع عمومی منحل اعلام شد، در شیراز این کار را کردند در آذربایجان شرقی این کار را کردند، حتی نمونه آذربایجان شرقی در مساله اعتراض معلمان، اکثریت را دارد اما آنهایی که آمدند تا از دولت روحانی دفاع کنند در هر تصمیم گیری، آنها هستند که عملا اطلاعیه می دهند و برنامه ریزی می کنند. این است که این مسائل، مجموعه شرایطی را ایجاد کرده است که فعالین صنفی در سال 95 با دو مشکل بسیار اساسی برخورد دارند، یکی از مشکلات همین مشکل نفوذ در کانون های صنفی در سراسر کشور است و انعکاسش را در شورای سراسری فرهنگیان گذاشته است. این نمایندگان در شورای سراسری فرهنگیان هستند عملا نمایندگانی هستند که هیچ تصمیمی را نمی شود گرفت. یعنی یک مجموعه هماهنگی نیست و یک هارمونی ندارد که بشود نشست و تصمیم گرفت و کارها را سریع پیش برد. این یک مساله و در کنار این، فعالینی که شناخته شده هستند. مانند اسماعیل عبدی که در مجمع عمومی آمد و در کنار نماینده دولت صحبت کرد و از حقوق معلمان دفاع کرد که بلافاصله بعد از آن دستگیر شد و محمود بهشتی لنگرودی که هر روز احضارش می کنند. در جاهای دیگر و در استانهای دیگر، بسیاری از فعالینی هستند که نمی خواهند رسانه ای بشوند ولی احضار شده اند و حکم گرفته اند و هر روز تحت نظارت آنها هستند. چه در مدرسه و چه در خانه و در حقیقت یک زندان بزرگی برایشان درست کرده اند که عملا این فعالین دست و بالشان بسته شده است. یعنی از هر دو طرف به این مجموعه حمله می کنند. بخاطر همین، می بینیم که در اسفند ماه 95 و قبل از آن، بسیاری از حرکات بیشتر نامه نگاری و یا دیدن نمایندگان مجلس بود و در حقیقت مجموعه ای از این کانون های صنفی در خودشان بودند تا اینکه انعکاس بیرونی داشته باشند. تا اینکه بدنه این کانون های صنفی، رادیکال، از این زاویه که حقوقش برآورده نشده و شاهد سکوت دیگران بودند،

ادامه در صفحه ی 14

## نگاه تطبیقی به ازدواج کودکان و فرایندهای آن در نقض حقوق انسانی کودکان

## الهه امانی



۶۹ سال پیش اعلامیه جهانی حقوق بشر قید نمود که همه انسان ها آزاد به دنیا آمده و در حقوق و کرامت انسانی برابر هستند. در خلال ۶۹ سال گذشته، پیمان نامه های گوناگون در عرصه جهانی و منطقه ای بر مواردی که اعلامیه جهانی حقوق بشر نیاز به تدقیق داشت، توجه مبذول داشته تا حقوق و کرامت یکسان همه انسان ها را تضمین نماید. کنوانسیون رفع هرگونه تبعیضی از زنان (۱۹۷۹) در سال ۱۹۷۹ و برنامه عمل چهارمین کنفرانس جهانی سازمان ملل در مورد زنان در پکن در سال ۱۹۹۵ که به امضای ۱۸۹ کشور رسید (برخی کشورها از جمله ایران، واتیکان و چند کشور دیگر متن این پلتفرم را در زمینه حقوق زنان در زمینه مسئولیت و اختیار بر بدن خود و سقط جنین مورد تایید قرار ندادند)، استراتژی های دقیقی برای فائق آمدن بر چالش های احقاق حقوق برابر زنان و دختران ارائه می دهد. در حقیقت برای نخستین بار واژه "کودکان دختر" به مثابه یکی از ۱۲ مورد چالش های جهانی برای حقوق بشر زنان و دختران به کار برده شد. در برنامه عمل پکن، دولت ها متعهد شدند تا با تنظیم و اجرای قوانینی در مورد حداقل سن قانونی برای ازدواج اقدام کرده و از حقوق کودکان دختر در مورد امنیت، سلامت جسمی، جنسی و روحی حمایت کنند.

ازدواج کودکان که اکثریت قریب به اتفاق آن کودکان دختر را مورد آسیب قرار می دهد، توسط جامعه جهانی به مثابه ازدواج زیر سن ۱۸ سال تعریف شده است. ازدواج

کودکان اثرات نامطلوب و دراز مدت برای آنان به دنبال دارد. به تخمین یونیسف، کودکان دختر ۵ برابر کودکان پسر زیر سن ۱۸ سال ازدواج می کنند. تا سال ۲۰۱۵، ۷۲۰ میلیون زنی که در قید حیات هستند در دوران کودکی ازدواج کرده اند. از این تعداد ۲۵۰ میلیون نفر زیر سن ۱۵ سال ازدواج کرده اند.

ازدواج زودرس و در سنین پایین سلامت جسمی، جنسی و روانی آنان را به مخاطره انداخته، میزان خشونت خانوادگی را فزون تر نموده و به علت مناسبات قدرت موجود در چنین روابطی کودک متاهل کنترل محدودی را بر بدن و تصمیمات نسبت به بارداری خود خواهد داشت. هم چنین در مورد کودکان دختر، عدم دسترسی به بهداشت بارداری، بارداری زودرس و زایمان، به طور جدی سلامت آنان را به مخاطره می اندازد.

دخترانی که قبل از رسیدن به سن ۱۸ سالگی ازدواج می کنند، در مقایسه با زنانی که بعد از ۲۱ سالگی ازدواج می کنند، ۳ برابر بیش تر در معرض خشونت خانوادگی قرار دارند.

مرگ و میر دختران بین سنین ۱۵-۱۹ سال در حین زایمان ۲ برابر زنانی است که در ۲۰ سالگی زایمان کرده اند. مرگ و میر دخترانی که زیر سن ۱۵ سال زایمان دارند، به طور متوسط ۵ برابر زنانی است که بعد از ۲۰ سالگی زایمان دارند.

بیش از ۱۵ میلیون دختر ۱۵-۱۹ ساله در کشورهای فقیر یا متوسط محسوب می گردند (۱۰۰۰۰۰۰)، مادر می شوند. از این تعداد ۹۰ درصد مزدوج هستند.

فرزندان مادرائی که خود کودک محسوب می شوند و زیر سن ۱۸ سال دارند، ۲ برابر شانس مرگ در سال اول زندگی دارند؛ در مقایسه با مادرائی که از ۲۰ سال بزرگ تر هستند. مادران جوانی هم که در حین زایمان زنده می مانند، در خلال عمر خود از بیماری های عیدیه به علت کار زیاد و یا بیماری های دیگر از جمله فیستول زایمان (۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰) رنج خواهند برد.

موانع فرهنگی، اقتصادی، حقوق و خانوادگی اغلب به وقفه تحصیلی برای کودکان دختری که متاهل هستند، می انجامد و در بسیاری از کشورها به ویژه در آفریقا

و آمریکای جنوبی، بین ۱۲ تا ۲۲ درصد این دختران ترک تحصیل خواهند نمود. تا سال ۲۰۱۵، ۸۸ درصد از کشورهای جهان، حداقل سن قانونی ۱۸ سال را برای ازدواج تصویب نمودند اما ضعف ها و گسست های قانونی باعث عدم اجرای این توافق و کارکرد و کارآمدی آن شده است.

از کشورهایایی که سن قانونی ۱۸ سال را در نظر گرفته اند، ۵۲ درصد ازدواج دختران با رضایت والدین، پدر و یا جد پدر را به مثابه استثنا در مقابل قاعده قانون -که ۱۸ سال است-، در نظر گرفته اند. این "استثنا" ها تحت عنوان قوانین عرفی و مذهبی، اجرای حداقل سن ۱۸ سال را با چالش های عدیده مواجه ساخته است. با توجه به "استثنا" ها که شامل اجازه توسط والدین و قوانین عرفی و مذهبی می شود، در ۵۸ درصد از کشورها دختران زیر ۱۸ سال می توانند ازدواج کنند و ۳۱ درصد از کشورها حتی ازدواج زیر سن ۱۵ سال را هم ممکن ساخته اند.

عدم حمایت برابر از حقوق دختران و پسران در مورد ازدواج های زودرس سبب گردیده که در یک-سوم کشورها، تفاوت سنی برای حداقل سن ازدواج دختران و پسران وجود داشته باشد. در ۲۷ درصد از کشورهای جهان، سن قانونی دختران، ۲-۴ سال کم تر از سن قانونی پسران است.

برخی از کشورها -از جمله فیلیپین-، حداقل سن متفاوتی برای اقلیت های مذهبی قابل هستند. حداقل سن قانونی برای ازدواج در فیلیپین ۲۱ سال است اما پسرهای مسلمان از ۱۵ سالگی و دختران مسلمان پس از بلوغ می توانند مزدوج شوند.

حتی در کشورهای غربی در مواردی حداقل سن ازدواج نادیده گرفته می شود و مثلاً در برخی کشورهای اروپای شرقی مثل آلبانی، بلغارستان و اوکراین، دختران کولی (۱۰۰۰۰۰) اغلب زیر سن قانونی ۱۸ سال

ازدواج می کنند. در پاکستان و سایر کشورهای آسیای جنوبی، ازدواج اجباری بسیار رایج است. در سطح جهان کشورهای آفریقایی و آسیای جنوبی بیش ترین میزان ازدواج کودکان دختر را دارند. در نپال که سومین کشوری است که بیش ترین میزان ازدواج کودکان را در آسیای جنوبی دارد ۳۷ درصد از کودکان زیر سن ۱۸ سال و ۱۰ درصد زیر سن ۱۵ سال ازدواج می کنند.

به علت آسیب های زیادی که ازدواج کودکان به ویژه دختران دربردارد، این گونه ازدواج ها در زمره خشونت هایی محسوب می شود که جنبه جنسی-جنسیتی دارد.

بررسی ادبیات مربوط به ازدواج کودکان، به ویژه دختران زیر سن ۱۸ سال نشان می دهد که آسیب های اجتماعی و اقتصادی از جهت فقر در مناطق روستایی و در حاشیه شهرهای بزرگ، تصادمات جنگی، اختلافات قومی، عدم دستیابی به امکانات آموزشی، عدم دستیابی به آموزش و امکانات بهداشتی و پزشکی، شکاف بین تحصیلات ابتدایی و متوسطه در بین دختران و پسران، محدود بودن امکانات شغلی و کسب درآمد برای دختران، ازدواج های اجباری، قوانین عرفی و مذهبی زیر ساخت و زمینه هایی است که شرایط تشویق کننده برای ازدواج کودکان را فراهم می آورد. در ازدواج کودکان دختر با مردان بالغ -که در اغلب موارد اختلاف سنی فاحش نیز وجود دارد-، مناسبات قدرت جنسی-جنسیتی پررنگ تر، نابرابرتر و خشونت بار تر است. این کودکان از موارد تجاوز جنسی در مناسبات زناشویی، بیش تر از سایر زنان صدمه می بینند و موارد خودکشی، افسردگی، مرگ و میر در حین زایمان و سایر آسیب های فیزیکی و روانی در این گروه سنی بالاتر است.

### ازدواج کودکان در آمریکا

در حالی که مباحث ازدواج کودکان دختر در سطح جهان، وزنه اصلی خود را در خارج از مرزهای آمریکا دارد و کم تر راجع به ازدواج کودکان در آمریکا شنیده ایم، اما قوانین ازدواج و حداقل سن قانونی برای ازدواج یکی از مواردی است که چون مورد بازبینی قرار نگرفته، مورد توجه جدی نبوده و به فراموشی سپرده شده بود. اما در چند سال اخیر این موضوع از حاشیه به مرکز توجه سوق داده شده است. ۲۵۰ هزار کودک دختر زیر سن ۱۸ سال در آمریکا در خلال سال های ۲۰۱۰ - ۲۰۰۰ ازدواج کرده اند. آمارها نشان می دهد که حتی دختران ۱۲ ساله در لوئیزیانا، آلاسکا و کارولینای جنوبی ازدواج کرده اند.

در ماه آگوست ۲۰۱۷ مرکز عدالت طاهره ( ) کودکانی که سازمانی است مدافع حقوق زنان و دختران

و به ویژه در حوزه زدودن خشونت هایی که معنی جنسی-جنسیتی دارد، فعالیت می کند، در تحقیقات خود برآورد نموده است که در تگزاس -که در رده دوم در زمینه ازدواج کودکان در آمریکا قرار دارد-، قریب به ۴۰ هزار کودک زیر سن ۱۸ سال بین سال های ۲۰۱۰-۲۰۱۴ مزدوج شدند.

در ۲۷ ایالت آمریکا حداقل سن برای ازدواج وجود ندارد. در ماه مارچ ۲۰۱۷، نیویورک حداقل سن ازدواج را از ۱۴ به ۱۷ سال رساند و در تگزاس در ماه مه ۲۰۱۷، ۱۸ سال به عنوان حداقل سن قانونی تصویب گردید. در این ایالت (تگزاس) چنان چه به رای دادگاه، کودکان بتوانند اختیار و مسئولیت زندگی خود را به عنوان یک فرد بالغ بگیرند، دادگاه اجازه تصمیم به ازدواج آنان را نیز می دهد) در



آمریکا به رای دادگاه و در مواردی استثنایی کودکان می توانند "آزاد" و "رها" ( ) گردند؛ یعنی خود مسئول زندگی خود شوند. (باورهای مذهبی و هم چنین استدلال "دلگرمی" برای کسانی که به ارتش می پیوندند، از مواردی است که جزو استثناها توسط فرمانداری که در انتخابات گذشته آمریکا نیز شرکت جست یعنی کریس کریستی ( )

( ) محسوب می گردد. اگرچه در نیوجرسی که ایالت این فرماندار است، حداقل سن ۱۸ سال محسوب شد. ازدواج کودکان که امروزه توسط نهادهای

حقوق بشری و برخی از سازمان های زنان از جمله اکثریت فمینیستی ( )

( ) و غیره مطرح می گردد، از نظر تفسیر قوانین با چالش های متعددی نیز مواجه است. برخی از سازمان های مدنی مطرح می کنند که در جامعه ای که روابط دختر و پسر زیر سن ۱۸ سال آزاد است و مسئله بارداری دختران زیر ۱۸ سال یکی از آسیب های اجتماعی محسوب می گردد، تعیین حداقل سن، می تواند چالش های دیگری را برای زندگی سالم دخترانی که خارج از ازدواج باردار شده و در ایالاتی زندگی می کنند که سقط جنین نمی تواند صورت گیرد. هم چنین استدلال می شود که تصمیم در مورد ازدواج باید آزاد بوده و چنان چه دختر و پسر زیر سن ۱۸ سال به اختیار و تصمیم خود بخواهند ازدواج کنند، باید از چنین حقی برخوردار باشند. چنین جدل ها و بحث هایی سبب گردیده که در کالیفرنیا علی رغم تلاش بسیاری از سازمان های جامعه مدنی، فمینیست ها و طرفداران حقوق بشر، سن قانونی هنوز ۱۸ سال تعیین نشده باشد و یا نظر موافق والدین و دادگاه، کودکان می توانند مزدوج شوند.

جالب آن است که در سال ۲۰۱۶، وزارت امور خارجه آمریکا ازدواج کودکان را "نقض حقوق بشر" قلمداد نموده که "عواقب وحشتناک به دنبال داشته و پایان دوران کودکی" است. به نظر می رسد حقوق کودک تنها در خارج از مرزهای آمریکا می تواند مطرح گردد!

### ازدواج کودکان در ایران

در ایران سن قانونی ازدواج برای دختران ۱۳ سال و برای پسران ۱۵ سال است و آمارهای دقیقی در مورد ازدواج کودکان به ویژه کودکان دختر وجود ندارد. براساس تخمین یونسف قریب به ۱۷ درصد از دختران زیر سن ۱۸ سال و ۳ درصد زیر سن ۱۵ سال ازدواج می کنند. بر اساس آمارهای موسسه حقوق کودک، تعداد کودکان دختر متأهل از ۳۳ هزار و ۳۸۳ نفر در سال ۲۰۰۶ به ۴۳ هزار و ۴۵۹ نفر در سال ۲۰۰۹ افزایش یافته است. این افزایش ۳۰ درصدی زنگ خطری در زمینه نقض حقوق انسانی کودکان محسوب می شود.

ادامه در صفحه ی 15



## پیام رضا شهابی از زندان رجایی شهر به مردم آزادی خواه



زندگی رضا شهابی در خطر است، شاید فردا دیر باشد!

با گرمترین درودها بدینوسیله از تمامی کارگران، اعضای سندیکا، دانشجویان، فعالین اجتماعی و خانواده ها و انسانهای آزاده که به حبس ناعادلانه من و دیگر فعالین کارگری اعتراض کرده اند کمال قدردانی و تشکر را دارم. همچنین از کلیه تشکلات بین المللی کارگری از اقصی نقاط جهان که با ارسال نامه های اعتراضی به مقامات حکومتی خواهان آزادی بدون قید و شرط اینجانب و دیگر کارگران زندانی شده اند بسیار سپاسگزارم.

اذیت و آزار من و خانواده ام از سال ۱۳۸۹ که ماموران لباس شخصی مرا در حین رانندگی و در حضور مسافران به اتهام ساختگی سارق مسلح دستگیر کردند تا امروز لحظه ای متوقف نشده است. ۱۹ ماه در سلول انفرادی بازداشتگاه ۲۰۹ زندان اوین تحت بازجویی های طولانی مدت و شدیدترین برخوردهای فیزیکی، روحی و روانی بودم و چندین بار تهدید به اعدام شدم. در این سال ها بارها عمل جراحی و معاینه و مداوای پزشکی داشته ام و به دفعات مجبور گردیدم که برای رساندن صدای حق خواهی ام دست به اعتصاب غذاهای طولانی بزنم. برای چی؟ چرا یک کارگر باید به دلیل دفاع از حقوق ابتدایی خود و همکارانش اینچنین آزار ببیند و سلامتی خودش و خانواده اش به خطر

بیافتد؟ تصور کرده بودند که با این اعمال سرکوبگرانه و ایجاد رعب و وحشت می توانند سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و دیگر تشکلات کارگری مستقل را مرعوب کنند و سرجایشان بنشانند. اما هیچگاه اینچنین نشد و نخواهد شد. مادام که کارگران را استثمار و بی رحمانه سرکوب می کنند، حق کارگران را بی مهابا پایمال می کنند و در عین حال سرمایه داران و اختلاس گران و غارت گران اموال عمومی را مورد حمایت قرار می دهند؛ تشکل و اعتراض و اعتصاب خواهد بود.

وضعیت من کماکان ناروشن است و با وجود وعده های مقامات برای پایان دادن به این وضعیت، کماکان در حبس و بدون مراقبت پزشکی مناسب به سر می برم. حمایت همبندان محترم، خانواده عزیزم، همسر بزرگوارم و همکاران زحمتکش سندیکای کارگران شرکت واحد و نیز حمایت کارگران و مدافعین حقوق کارگری و انسانی در ایران و در سطح بین المللی تنها ضامن آزادی من و دیگر همقطاران در بند خواهد بود.

پیروز باشید  
رضا شهابی

### یک روز در وزرا و دادسرا اکرم نصیریان

اکرم نصیریان فعال حقوق زنان در تاریخ 25 مرداد به دلیل مخالفت با حجاب اجباری و حمایت از اعتراضات زنان در چهارشنبه های بدون اجبار به دفتر پلیس امنیت احضار و سپس به دادسرا فرستاده شد!

یک روز در وزرا و دادسرا در ۲۵ مرداد با تماس تلفنی به پلیس امنیت احضار شدم و به ساختمان وزرا رفتم پس از پر کردن برگه مشخصات علت احضار من را انتشار پستیهای در دفاع از کمپین چهارشنبه های سفید و نه به حجاب اجباری در فضای مجازی عنوان کردند پس از دو صفحه پر کردن بازجویی، همراه با مامور وزرا راهی دادسرای شعبه ارشاد شدم طبقه چهارم قسمت دادیاری، تا نوبت به پرونده ام بشود شاهد حضور زنان جوانی که سه و یا چهار نفر به وسیله

رفتیم گفت نمی توانیم بگوییم حجاب نباشد و سرانجام بعد از مطالعه موارد درج شده در پرونده قرار به آزادی من صادر شد و آنچه حاصل این کشاکش حجاب هست لگد مال شدن حرمت انسانی زنان است!

دستبند به همدیگر متصل بودند که اکثرا در پارتنی شبانه و خانه های تن فروشی و یا توسط گشت ارشاد دستگیر شده بودند. زنانی که شب قبل در بازداشتگاه به سر برده بودند. برخی از وضعیت پیش آمده بشدت عصبانی بودند تعدادی از آنان به پهنای صورت اشک می ریختند، بعضی دیگر نگران خود و خانواده های شان بودند که چه حکمی خواهند گرفت و من ناباورانه نگاهشان می کردم این ماجرای جنگ حجاب در این سرزمین است که هرروز تکرار میشود

نوبت به پرونده ام رسید، در دفاع از حق نه به حجاب اجباری، گفتم چرا این زنان به این روز افتادن، چرا اینهمه هزینه برای حجاب و گشت ارشاد، امروز شاهد رنج این زنان که تعدادشان کم نبود هستیم. گفتم من به این وضعیت معترضم و ریشه این را در قانون حجاب اجباری می بینم دادیار با طرح اینکه بعضی موارد سخت گرفتیم و کجروی کردیم و گاهی بی راهه

جان زندانیان سیاسی، فعالین کارگری،

معلمان، فعالین حقوق کودکان و زنان در

زندان های جمهوری اسلامی در خطر

است

## ← نظرخواهی از فعالین حقوق زنان در شرایط ..... ادامه صفحه ی 3

کابلی است. مسوول حملات انتحاری وحشیانه ی به نام استشهادی های وحشتناک است او مسوول تیزاب پاشی به روی دختران و ترویج آن در شهرها مخصوصا در کابل است.

حال هم آمده تا بحث فاشیزم قومی را برای مهیا کردن هرچه بیشتر فضا برای جنگ و فروش اسلحه آماده کند.

او خود در مورد زنان هیچ گاهی نظری نداشته است و این بیشتر از کم اهمیت دادن به حضور و غیر حضور زنان در عرصه هاست برعکس پسرش را به این قسمت گماشته است که در جواب یکی از نوشته های من به من و زنان و مردان با دید گاه من بقیه "قورباغه" خطاب کرده گفت که میتوانم ما را به سادگی زیر پایش له کند.



### لیلا جعفری لیسانس علوم سیاسی و همچنان فعال حقوق زنان

به عنوان یک زن افغانستانی نگرانم، از بازگشت آقای حکمتیار به بدنه ی قدرت سیاسی افغانستان.

چرا که در دوره ای که جامعه افغانستان به سوی توسعه و مدرنیته گام برداشته بود و جایگاه زنان افغانستان در تمام سطوح و ساختارهای کشور برجسته میشد، اما ایدیولوژی هایی چون حکمتیار زنان را از هسته ی جامعه و قدرت پس زدند. به روی زنان کابل تیزاب پاشیدند. درب مکاتب "مدارس" دخترانه را بستند. دختران را به ازدواجهای اجباری مجبور ساختند. موسیقی و آواز خوانی را برای زنان ممنوع ساختند و تمام این ممنوعیتها را رنگ و بوی دینی بخشیدند. آقای حکمتیار و همفکرانش جامعه افغانستان خصوصا طبقه ی زنان را سالها عقب مانده نگه داشتند تا امروز زن

افغانستانی نیازمند و بی سواد و فقیر جلوه نماید.

زن افغانستانی امروز از خشونت های خانوادگی تا خیابان آزاری، دانشگاه آزاری و حتی مورد آزار و سو استفاده در محیط کار قرار میگیرد. من نگرانم از افکار تندروانه آقای حکمتیار و همفکرانش.

اما چندی قبل رییس جمهور افغانستان اعلام کرد که به هیچ فردی حق نمیدهد تا حقوق و جایگاه زن افغانستانی و دستاوردهای یک و نیم دهه ی اخیر را از آنان سلب نماید.

لذا با تمام نگرانیهایی که پیرامون وضعیت زنان پس از پیوستن حکمتیار به نظام فعلی وجود دارد، اما من به آینده زنان و دختران جوان افغانستان خوشبینم. اما خواسته ام از زنان افغانستان این است که تحصیلات عالی به کسب کنند. توانا شوند در موارد تخصصی و به میدان رقابت و سیاست پای بگذارند جامعه جهانی باید دموکراسی نو پای افغانستان را حمایت کند برای سالهای آینده، خصوصاً زنان افغانستان را در راستای بدست آوردن حقوق و جایگاه اجتماعی و سیاسی شان حمایت های دומدار و موثر نمایند. زن افغانستانی از پایتخت تا دورترین قریه افغانستان باید سواد بیاموزد و در بخش اقتصادی حمایت شوند تا زنانی توانا و مستقل در تمام امور زندگی و جامعه باشند.

پس از سقوط رژیم طالبان و ریکار آمدن دولت ارتجاعی تاکنون زنان افغان با وجود افکار مردسالارانه و زن ستیزانه و همچنان افکار مذهبی و افتخار به کهنه پرستی ملت بسیار سخت کوشیده اند تا در عرصه های گوناگون مانند سیاست، اقتصاد، هنر، ورزش و فعالیت های مدنی برای خود و تاریخ زنان افغانستان دستاورد هایی به ارمغان بی آورند، اما از آغاز جنگ های داخلی تاکنون برای حضور در جامعه و پیشرفت در مسایل گوناگون با چالش ها خطرات و تهدید های گوناگون روبرو شده اند.

### سحر صامت

دیدگاه من نیز به عنوان یک دختر افغانستانی از ورود گلبدین حکمتیار چنین است، با آغاز و ادامه ی درگیری ها همیشه از موقف و آزادی های زنان در افغانستان گرفته تا امنیت جانی و اقتصادی و همچنان دستاورد هایشان در یک جامعه ی سنتی و مردسالار با خطر مواجه می شود و این مسایل برای

من به عنوان یک زن از آن سرزمین مهم بوده و تا جایی که امکان وجود داشته باشد برای آزادی جانی و مالی زنان و همچنان دستاورد هایمان جنگیده و تا مبارزه خواهم کرد. متأسفانه در کنار حضور چنین گروه هایی در افغانستان که مانع رشد و پیشرفت زنان می شوند بانوان افغانستان چه در خانه و چه در بیرون از طرف خانواده ها حمایت نمی شوند هیچ آنها تجربه های زیادی از آزار های اجتماعی را نیز دارند. در حدی این آزار و اذیت های اجتماعی از طرف اکثر مردان بر آنها وارد می شود که خود زنان از مبارزه خسته و نه تنها حضورشان در جامعه کم رنگ بلکه به مرور زمان محو می شود. در این برنامه بر تاریخچه ی جنگ های داخلی در افغانستان توسط گروه احزاب اسلامی به رهبری حکمتیار و انواع آسیب های وارد شده به زنان و دختران را یک مرور کلی کردیم. زمانی که حکمتیار کابل را خط مقدم جنگ ساخته بود زنان زیادی مورد تجاوز های جنسی قرار گرفتند و سینه هایشان بریده شد تیزاب پاشی شدند و یک تاریخچه ی وحشتناک و خوفناک از حضور این گروه در افغانستان بجا ماند. برای همین شخص خود من ورود این افراد را به عرصه ی سیاست افغانستان یک زنگ خطر برای آزادی ها و دستاورد های زنان میبینم. این موضوع را با تمام وجود لمس می کنم که اگر چنین انسان بسیار کهنه پرست آن هم با افکار اسلامی افراطی جنایتکاری قدرت سیاسی را در دست بگیرد در قدم اول قانون اساسی تغییر بسیار می کند و به گونه ی مستقیم و توسط تطبیق ماده های ضد انسانی و به خصوص ضد زن و احکامی که خودش صادر می کند خشونت را بر دختران و زنان آن سرزمین روا می دارد.

و حقوق زنان را بیش از حال حاضر پایمال می کند. پس از فروپاشی رژیم دیکتاتوری طالبان خون خوار و روی کار آمدن دولت ارتجاعی زنان در افغانستان با وجود حاکمیت و بیروس مردسالاری و زن ستیزی و موج زدن افکار کهنه پرستی و مذهبی در میان مردم تلاش های زیادی برای به دست آوردن ماهیت و حقوق انسانی و اجتماعی خود کرده اند. در طول این شانزده سال زنان افغان وارد عرصه های گوناگون چون سیاست و اقتصاد، هنر، ورزش و سینما نیز شدند و دستاورد هایی کسب کردند. همچنان در زمینه ی فعالیت های مدنی پس از سقوط دولت طالبان دیوار سکوت را شکسته و به خود این اجازه را دادند تا صدای اعتراض خود را بلند کرده و حضور خود را در جامعه نشان دهند. به نظر من خیلی حیف

است که با ورود چنین شخصیت منفور سیاسی دستاورد های زنان به خاک سپاه نشانداده شود. از دیدگاه من حضور افرادی چون گلبدین حکمتیار در جامعه خطری جدی به خصوص برای رشد فکر نسل جوان است زیرا چنین اشخاصی حکم ویروس را در اجتماع دارند. امیدوارم اشخاص و افراد آگاه به خصوص فعالین جامعه ی مدنی در این زمینه سکوت نکنند و زنان و دختران افغانستان باری دیگر قربانی سیاست های چنگدانه در این سرزمین نشوند.

زمانی که دولت افغانستان اعلام مصالحه و حکمتیار را کرد و پس از مدتی این شخص در افغانستان حضور یافت صدای اعتراض فعالین و آگاهان سیاسی و مدنی به آسمان رفته بود. همزمان با این مبارزات تعداد حملات انتحار و انفجار در افغانستان به گونه ی چشمگیری افزایش یافت و تلاش بر این بود که با ناامن کردن جامعه تمرکز را به سمت دادخواهی برای قربانیان این حملات بکشانند. امیدوارم که هر چه زودتر باری دیگر تمرکز آگاهان جامعه ی مدنی و جوانان به سمت موضوع اصلی دادخواهی " مصالحه با حکمتیار رهبر حزب اسلامی" جلب شود زیرا حضور این فرد در آینده یی نه چندان دور خطری بسیار جدی برای آلوده کردن ذهن جوانان به مسایل قومی، نژادی، زبانی و افزودن اعتقادات قدیمی و دینی بیشتر و منحرف کردنشان به سمت ناکجا آباد است./

### ندای زنان ایران

#### پدری برای گرفتن دیه، کودکش را زیر ماشین انداخت

روز گذشته خبری مبنی بر انداختن پسر بچه ای به دست پدرش از روی عمد مقابل خودروی یکی از شهروندان در سایت موسسه حقوقی داتیکان منتشر شد که خبرگزاری ایسنا هم آن را منتشر کرد.

روزنامه اعتماد در پیگیری این خبر با راننده خودرویی که کودک مقابل آن انداخته شده بود، صحبت کرد.

چطور این اتفاق افتاد؟

هفته پیش نزدیکی های غروب در خیابانی خلوت مشغول رانندگی بودم. به نزدیکی های چهارراهی رسیدم که چراغ راهنمایی آن در حال قرمز شدن بود. می خواستم با شتاب قبل از قرمز شدن چراغ از چهارراه عبور کنم که ناگهان متوجه شدم شخصی می خواهد پسر بچه ۶ ساله اش را به خیابان پرتاب کند. از آنجا که فاصله مان صدمتر بیشتر نبود نتوانستم ماشینم را کنترل کنم و با او برخورد کردم. سریع با اورژانس تماس گرفتم تا بچه را به بیمارستان ببرند. وقتی ماجرا را برای پلیس تعریف کردید چه اتفاقی افتاد؟

آنها باز داشتند کردند. من به باز پرس گفتم که آن پدر بچه اش را جلوی ماشین من انداخت. آن وقت غروب کسی در خیابان نبود و من نتوانستم این ماجرا را ثابت کنم. قاضی گفت باید برای ثابت کردن ادعایم تصاویر دوربین های مدار بسته محل را بررسی کنند. برای اینکه از زندان بیرون بیایم یک وثیقه ۱۰۰ میلیون تومانی گذاشتم و همان روز آزاد شدم. روز بعد باز پرس پرونده به من گفت که ماشین شما بیمه دارد، خودتان هم که گواهینامه دارید پس مشکلی وجود ندارد.

ولی چون این اتفاق بسیار زیاد ناراحت کرده بود می خواستم مطمئن شوم که واقعا این اتفاق افتاده یا نه. می خواستم کاری کنم که دیگر پدر این کودک از فرزندانش سوء استفاده نکند.

موضوع را چگونه ثابت کردید؟

باز پرس گفت خودم باید این موضوع را ثابت کنم. همان موقع به محل تصادف رفتم و متوجه شدم دوربین بانک و طلا فروشی در همان محل، به شکلی قرار داده شده که به احتمال زیاد صحنه تصادف را ضبط کرده است. روز شنبه دوباره به همان مکان رفتم و برای گرفتن حکم بررسی دوربین بانک به دادگاه رفتم. حکم را گرفتم و دوباره به بانک رفتم. در بانک فیلم را دیدم و بعد آن را برای ارایه به دادگاه بردم. همانجا بود که مشخص شد ادعای من درست است و باز پرس پرونده هم مطمئن شد که آن پدر به عمد بچه اش را به خیابان پرتاب کرد.

چطور از حال آن کودک باخبر شدید؟

روز جمعه به بیمارستانی که کودک را به آنجا برده بودند مراجعه کردم و متاسفانه از پرستارهای آنجا شنیدم که آن کودک فوت شده. وقتی موضوع را شنیدم مصمم شدم تا پدر این کودک را پیدا کنم و با او در این باره حرف بزنم تا مانع این شوم که همین بلا را سر بچه های دیگرش هم بیاورد. روز دوشنبه دوباره به اداره پلیس رفتم و همراه با آنها به منزل پدر مجرم رفتیم. آنها مشغول انجام مراسم تدفین پسر بچه شان بودند. پلیس همانجا پدر خطاکار را بازداشت کرد. اما چیزی که من را بیشتر از همه رنجاند این بود که این پدر یک بچه دیگر داشت که دست و پایش شکسته بود. حدس زدم شاید این بچه هم به خاطر همین موضوع دست و پایش شکسته باشد.

وضعیت زندگی آنها چگونه بود؟ آنها زندگی فقیرانه ای داشتند و معلوم بود که این مرد نیز نه شغل درست و حسابی ندارد و نه اینکه می تواند زندگی اش را تامین کند. به خاطر تامین زندگی روزانه اش بچه اش را زیر ماشین های گذری در خیابان ها می انداخت تا به خاطر آن پول دیه بگیرد و با آن زندگی اش را بگذراند. در خانه این خانواده حتی امکانات اولیه زندگی وجود نداشت. آنها حتی پولی برای برگزاری مراسم ترحیم پسرشان هم نداشتند و مراسمی که گرفته بودند اصلا شبیه به مراسم ختم نبود. خانه ای که در آن عده زیادی آدم در کنار هم زندگی می کردند و هیچ کدام شغلی نداشتند./

معرفی کتاب  
**تنیده در هزار توی زمان**  
رهایی تازه از  
**فیروزه فرجادنیا**

شنبه ۲۸ اکتبر ۲۰۱۷ : ساعت ۱۹ تا ۲۱  
ALLERWELTSHAUS KÖLN  
Address: Allerwelthaus, Körnerstraße 77, 50823 Köln (Ehrenfeld)

تنیده در هزار توی زمان  
فیروزه فرجادنیا



به همراه موسیقی زنده

**پروانگی ریحان ها، آتناها، کیمیاها و ...  
فراموش نمی شود!**

**اسرین کاله**

داغ پروانگی ریحان ها بر دل زنان این دیار خوب نمی شود و هر روز در ابعاد فاجعه بارتتری سر باز می کند وقتی هیولای تجاوز نقب می زند بر زندگی کودکانمان آتنا اصلانی نام دیگری در این فهرست، در این شرمندگی تاریخ زندگی بشر از روی کودکش

دختری 7 ساله و پر از شور زندگی که روزها و بازی های کودکانه اش بخاطر بیکاری و فقر خانواده کنار بساط دست فروشی پدر در خیابان سپری میشود و سرخوشی یک روز گرم تابستانه اش ختم می شود به تجاوز و مرگ و بار دیگر خشم یک شهر پرونده امنیت زنان را روی میز مسولین باز می کند پرونده ای که شاکایتش، کل جامعه نگران از گرفتار شدن خود یا خانواده شان در این مافیای مرگ، خواهان پاسخگویی از جانب دست اندرکاران امنیت این جامعه هستند و پاسخ مسولین امر را در علت فاجعه ی آتنا، بی حجابی کودک 7

ساله می شنوند: مغز جامعه سوت می کشد!!!

با این جواب فقط صورت مسئله ی تکراری و همیشگی پاک نمی شود بلکه این زخم و داغ زنده به گور میشود تا کیمیایی دیگر، دختری 5 ساله که 70 بار مورد تجاوز همسر مادرش قرار می گیرد و این قصه ادامه دارد... دوباره آتنا یی دیگر، کیمیایی دیگر و حتی ریحانی دیگر... انگار نه انگار که حال جامعه خوب نیست وقتی هر روز سم "تفکیک جنسیتی" و جدا کردن نیمی از جامعه، زنان از کل جامعه قانونمند و سیستماتیک تزریق می شود انگار نه انگار که حال جامعه بدتر شده وقتی هر روز ون های عفاف و حجاب حرمت زنان را جلوی چشم کل جامعه می شکنند و با ارعاب و زور جلوی پایشان ترمز می کند و بی امنیتی زنان در خیابان را عادی جلوه می دهد انگار نه انگار که هیچ قانون و ارگان و نهاد قانونی و مدنی در جامعه وجود ندارد که قربانیان تجاوز و خشونت های خانگی علی الخصوص قربانیان خاموش (کودکان) به آن پناه ببرند و مورد حمایت قرار گیرند

انگار نه انگار که طاعون جنسیت زده به جامعه پاشیده می شود که وقتی فقر و بی معیشتی، اقتصاد مقاومتی خانواده ها را له می کند. گرفتار کردن نیمی از جامعه، زنان در گرداب سود و سرمایه آسان تر شود با حقوق های 150 تا 200 هزار تومانی! که تن فروشی گره بخورد به معیشت زنان که حرمت زنان گره بخورد به امنیتشان و بدنبال آن امنیتشان به تجاوز و مرگ...

انگار نه انگار اسید چهره زندگی زنان را می سوزاند و ذوب می کند وقتی مالکیت تن و ذهن و زندگیشان به اسم "ناموس و غیرت" از لحظه ی بدنیا آمدنشان به مردان سپرده می شود و 9 سیاهی پارچه ای می بلعد تمام سپیدی اختیار و حق انتخاب را! اصلا انگار نه انگار آتنا یی بود وقتی همین الان که می نویسم این خبر آمد: "زن 17 ساله بجنوردی در پی مقاومت در مقابل تجاوز جان باخت" احتمالا او نیز حجابش را رعایت نکرده بود پس تقصیر خودش است... مردم سرتان به زندگی تان باشد!!!!

## شادی امین



**روایت تکان دهنده زندگی مریم اکبری منفرد.** روایت سه نسل سرکوب شده، روایت مقاومت سه نسل. مریم که خود کودکی اش را در راهروهای زندان، برای ملاقات خواهران و برادران زندانی اش و در گورستان ها بر سر مزار بستگان اعدام شده اش گذرانده، امروز، در زندان اوین، چشم به راه ملاقات های هفتگی فرزندانش است.

برادران و خواهر مریم اکبری منفرد از قربانیان اعدام های سیاسی گسترده و کشتار های دهه 60 بودند. مریم اکبری منفرد، خود در پی سرکوب اعتراضات مردمی پس از انتخابات ریاست جمهوری سال 1388 دستگیر

و پس از چندی به اتهام محاربه به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین محاکمه شد. قاضی صلواتی که به عنوان ناقض حقوق بشر در عرصه بین المللی شناخته شده است، بدون وجود هیچ سندی برای این اتهام، او را به 15 سال حبس متهم کرد. در سال 1395، مریم اکبری منفرد با ارسال شکواییه ای رسمی به دادسرای تهران، خواستار تحقیق پیرامون موضوع اعدام غیرقانونی خواهر و برادر خود و روشن شدن جزییات آن، از جمله مسئولان واقعه مرگ آنان، دریافت کیفرخواست و سایر مدارک پرونده های آنان و محاکمه مسئولان آن شد. به جای رسیدگی به این شکایت، مقامات قضایی خانواده مریم را به قطع ملاقات و ایجاد پرونده های جدید برای او تهدید کردند و معالجات پزشکی او متوقف شد.

این ویدئو که محصول مشترک عدالت برای ایران و کمپین بین المللی حقوق بشر ایران است، روایت سه نسل از خانواده ای است که حقوق شان به شکلی بی رحمانه نقض شده و عدالتی که هنوز اجرا نشده است. عدالت برای ایران و کمپین حقوق بشر ایران، خواستار آزادی فوری مریم اکبری منفرد و رسیدگی به پرونده شکایت وی درباره اعدام خواهر و برادرش شده اند.

در دفاع از زندگی و آزادی مریم اکبری منفرد، این ویدئو را در فیسبوک و شبکه های اجتماعی به اشتراک بگذارید.

منبع:

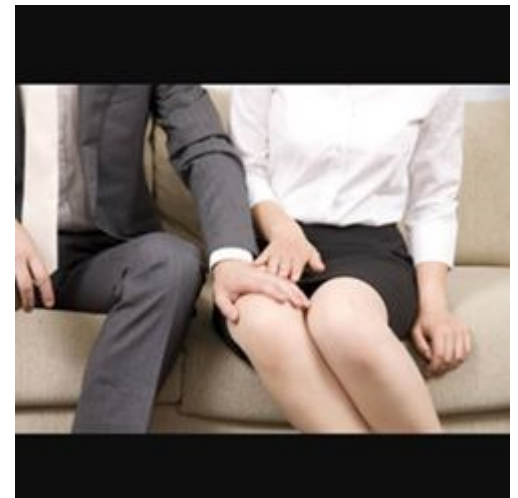
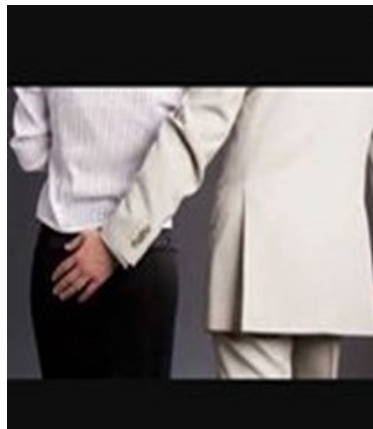
فیسبوک عدالت برای ایران



**Alyssa Milano wants women to keep voices loud about sexual harassment amid 'Me Too' movement: 'We are one'**

آلیسا میلانو بازیگر آمریکایی زنان سراسر دنیا را با به اشتراک گذاشتن

به چالش کشیده و به تابو شکنی دعوت کرده او در این کمپین از زنان خواسته تا بدون احساس هیچگونه گناهی داستان تعرضات جنسی خود را با هشتگ می تو (من هم همینطور) تعریف کنند. وی با این حرکت جنگ توییتری بزرگی علیه تعرضات جنسی به راه انداخته بسیاری از زنان اعلام کردند که با این حرکت دیگر احساس تنهایی نمیکنند و از اینکه این اتفاق را بیان کنند احساس خجالت نمیکنند. هشتگ می تو علیه هرگونه تعرض جنسی چه لمسی و چه کلامی ( به قول عامیانه تکه انداختن) تشکیل شده است. پس پیله انت را بگشا. من هم قربانی هشتگ می تو هستم و خواهان پایان پذیرفتن این فاجعه ی وحشتناکه ضد زن. ما با این حرکت به افکار پوسیده ی دنیای تحجر اعلام میداریم که مورد تعرض جنسی قرار گرفتن به هیچ عنوان حق هیچ زن و انسانی نیست.



گرفت. و این جنبش آینده و روند پیش رونده ای خواهد داشت. چون معلمان به نظر من هنوز ساکت ننشسته اند و جای امیدواری است که در آینده به جنبش های تشکلات کارگری دیگر وصل بشوند و با آنها بتوانند مسائل خود را مطرح بکنند چون معلمان بخشی از طبقه کارگر در ایران هستند. در باب تشکل، چیزی نیست اینکه بخشی از طبقه کارگر بتواند مطالباتش را بگیرد و بخش های دیگر نتوانند، اینها تماما در اتحاد با بخش های دیگر، با تمامی مزدبگیران خواهند توانست حداقل دو مسأله را، دستمزد حداقلی که سراسری و مربوط به همه حتی بازنشستگان است و دوم مسأله تشکل مستقل و آزادی بیان اعتراض. و این مجموعه، مجموعه ای است که تمام مزدبگیران را درگیر می کند و من امیدوارم این دورنما، که هرچند الان در سطح پایینی در بین معلمان مطرح است اما در روند خودش می تواند به آنجا برسد، اگر کانون های صنفی در آینده با برنامه ای که من دیدم، بسیار جای امیدواری دارد که بتوانند دوباره خودشان را بازسازی بکنند و مجمع عمومی خودشان را بگذارند و شورای سراسری فرهنگیان بتواند به شورای سراسری فعالی تبدیل بشود که در هر قدمی جلودار و سازمانده اعتراضات معلمان در آینده باشد. با تشکر از کامیل همتی جهت پیاده کردن متن مصاحبه

## کارگران و مردم آزادی خواه

## مخد شوم علیه حکومت

## دیکتاتوری تابه وضع موجود

## حقارت و بندگی پایان دهم

بتوانیم خودمان را آماده بکنیم و برنامه ریزی بکنیم.

اما نکاتی که هنوز حل نشده و روی میز برای معلمان هست این است که معلمان حق التدریس، که تعدادشان به بیش از صد هزار نفر می رسد و تجمع ها و اعتراضاتی در سال گذشته داشتند، بازنشستگان که، در حقیقت بخشی از برنامه آینده این معلمان مسأله بازنشستگان است، اعتراضاتی بسیار موفقی را در سال گذشته داشتند، باید بتوانند در درجه اول این دو مورد را به خود جلب بکنند. و این کار شورای سراسری فرهنگیان است. که اگر شورای سراسری نتواند فکری به حال اینها بکند به نظرم بدنه به فکر ایجاد تشکل خواهد بود که شاید در شروع، مثبت هم نخواهد بود و حتی شاید ضربه ای هم وارد بکند.

اما اگر شورای سراسری و کانون های صنفی بر طبق شرایط جدید، نتوانند آن توطئه ای که دولت روحانی برایشان بسته را خنثی بکنند و دوباره مجمع عمومی خوشان را بزنند، مجمع احتیاجی به اجازه گرفتن ندارند، احتیاجی به نظارت دولت ندارند، اگر شما مسؤل هستید. که بسیاری از فعالین به این نتیجه رسیده اند که باید مستقل عمل کنند. هرچند که گره کار در این است که یک یا دو نفر در بعضی استانها که نماینده روحانی هستند می شوند نماینده آن استان و با فعالین شهر تهران با صدها نفر عضو، رأی شان، برابری می کند. در حقیقت این مسأله، این مجموعه را زمین گیر می کند، بهمین دلیل آنها باید تکلیف شان را با این مجامعی که درست شد روشن بکنند و تکلیف شان را با نمایندگان روشن بکنند و بتوانند به آن درجه برسند که ابتدا باید خود کانون های صنفی را سروسامان بدهند و فعالترش بکنند. دوم معلمان حق التدریسی را تشویق به عضویت در این کانون ها بکنند. و سوم بازنشستگان.

اما در مورد تشکل های دیگر، الان اصلا مشکلی ندارند، شورای اسلامی معلمان اصلا عضو آنچنانی ندارند یکی دیگر از تشکلات، تشکل سیاسی اطلاع طلبان است که طرفداری ندارد و هنوز کانون های صنفی، کانون های مطرح شده و اصلی هستند و اگر در آینده بتوانند خودشان را سروسامان بدهند دوباره این جنبش پا خواهد

19 اسفند عده ای از معلمان، همانهایی که کمپین بودجه را راه انداخته بودند همرا با عده ای دیگر اعلام کردند که تجمع سراسری می کنیم و آن خواست ها و مطالباتی که مطرح کردیم را دوباره مطرح می کنیم، هرچند که تعدادی هم آن را بی فایده می دانستند و می گفتند که بودجه تصویب شده است و این اعتراضات راه به جایی نمی برد. بنابراین عملا دیدیم در بسیاری از شهرها، غلیر غم نظر برخی از فعالین، اعتراضات مثبت بود و نشان داد که بدنه زنده است، حتی آگه سران جنبش و فعالین جنبش به خاطر محدودیت هایی که برای شان ایجاد کرده اند، توان و پتانسیل سازماندهی را ندارند اما این بدنه و جوان ها و فعالین جدید، این پتانسیل را دارند که خودشان خودجوش بیایند و با استفاده از امکانات اینترنتی این تجمع را سازماندهی بکنند و به نظرم بخصوص در تهران با وجود حضور شرکت کارگران، بازنشستگان و حق التدریسی ها در کنار فعالین از نکات برجسته ای بود که می توان اشاره کرد. خانواده اسماعیل عبدی، همسر و سه فرزند با در دست داشتن عکس اسماعیل عبدی شرکت کرده بودند و خواهان آزادی اسماعیل عبدی شده بودند. و همین شعار یک شعار سراسری معترضان در جلوی مجلس بود و خواهان آزادی بی قید و شرط اسماعیل عبدی علاوه بر خواست ها و مطالبات صنفی دیگرشان بودند.

این وضعیتی بود که بطور خلاصه می توان گفت در سال 95 بر معلمان گذشت. رهایی زن: روند آینده وضعیت معلمان را شما چگونه می بینید و ارزیابی می کنید؟ ستار رحمانی: ببینید بر حسب آن شرایطی که عرض کردم، الان در حقیقت باید برگردیم به مشکلاتی که سر راه معلمان هست اینطوری می توان نتیجه گرفت که روند آینده چطوری پیش خواهد رفت گرگاه اصلی همانهایی است که اشاره کردم شورای سراسری فرهنگیان باید تکلیف خودش را روشن بکند و جلودار مبارزات باشد. این چالشی است که در حقیقت رودرروی خود دارند و دارند در مورد آن بحث می کنند، و بسیاری از فعالین دارند به این نتیجه می رسند، که باید هرچه سریعتر

## نگاه تطبیقی به ازدواج کودکان و فرایندهای آن در نقض ..... ادامه صفحه ی 8

زهره کهرام، دبیر سمینار ازدواج کودکان در مناطق حاشیه ای در سال ۱۳۹۵ در دانشگاه علم و صنعت اظهار داشت که "از سال ۹۲، سمینارهای تخصصی جمعیت امام علی در زمینه های مختلفی هم چون کودکان کار و خیابان، اعتیاد کودکان و غیره برگزار شد و امروز یکی دیگر از مسائلی که ما به عنوان فعال اجتماعی هر روز با آن ها درگیر هستیم و نباید در مقابل آن سکوت کنیم، مسئله نگران کننده و تلخ ازدواج کودک در کشور است."

وی اظهار داشت "تعداد زیادی از ازدواج هایی که در سنین کودکی رخ می دهد، به هیچ عنوان ثبت نمی شوند و به همین دلیل کودکان حاصل از این ازدواج ها فاقد شناسنامه بوده و در نهایت به جمعیت پنهان کشور می افزایند." وی ادامه داد که بر اساس آمارهای رسمی ثبت شده، بیش ترین آمار ازدواج و طلاق کودکان در استان های سیستان و بلوچستان، خوزستان، خراسان، آذربایجان شرقی و غربی، فارس، زنجان، تهران، همدان و مازندران است. وی در خصوص ازدواج کودک در ایران بر اساس پژوهش های انجام شده اظهار نمود که "ارزش های سنتی و مذهبی در راستای حفظ آبرو و شرف خانوادگی و در زمینه فرهنگی در راستای سیستم پدرسالاری، از عوامل موثر ازدواج کودکان در ایران محسوب می شود."

وضعیت تاهل کودکان مزدوج بر اساس اظهارات کهرام ۸۲ درصد هم چنان متاهل، ۵ درصد مطلقه، ۵ درصد دارای همسر فوت شده، ۴ درصد همسر رها کرده، ۲ درصد همسر از کار افتاده و ۲ درصد همسران زندانی هستند.

از نظر سنی نیز ۲۵٫۵ درصد بین ۱۱ تا ۱۳ سال، ۵۵ درصد بین ۱۴ تا ۱۶ سال ۱۸ درصد بین ۱۷ تا ۱۸ سال و ۲ درصد کم تر از ۱۰ سالگی ازدواج کرده اند.

هم چنین در خصوص اعتیاد در بین کودکان مزدوج وی گفته است که ۷۸ درصد این افراد دارای پدر معتاد، ۱۶ درصد دارای مادر معتاد و ۶ درصد دارای والدین معتاد بوده اند.

در مورد تجربه ازدواج کودکان دختر، زهره کهرام اظهار داشت "۴۷ درصد این افراد دارای تجربه کوفتگی، ۲۱ درصد

جراحت، ۵۳ درصد شکستگی، ۳ درصد نقض عضو شدند. این در حالیست که ۵ درصد از آن ها اختلاف سنی بین ۱۵ تا ۴۰ سال، ۱۰ درصد اختلاف سنی ۱۰ تا ۱۵ سال و ۸۵ درصد اختلاف سنی کم تر از ۱۰ سال را تجربه کرده اند."

واقعیت آن است که اگر چه ایران در زمره ۲۰ کشوری که بالاترین میزان ازدواج کودکان را دارند، قرار ندارد، اما نقض حقوق کودکان، ازدواج های اجباری و تحمیلی بر اساس باورهای عرفی و مذهبی، فقر شکننده اقتصادی و تفاوت فاحش طبقاتی، دوران کودکی را از زندگی این کودکان دختر ربوده، آمال ها و آرزوهای آنان را در مناسبات نابرابر خشونت بار دفن می کند و از این رو حتی یک مورد آن هم قابل قبول نیست.

با وجود گریزهای حقوقی که "رضایت والدین" نامیده می شود، حتی اگر سن قانونی ازدواج از ۱۳ و ۱۵ به ۱۸ سال -که رهنمود سازمان ملل است- ارتقا یابد، هنوز راه درازی برای پایان بخشیدن به ازدواج کودکان دختر وجود دارد. فرهنگ سازی و اراده سیاسی دولت در حمایت از حقوق کودکان راهکارهای پایان بخشیدن به نقض حقوق کودک است.

ایران از چند جنبه ویژگی هایی دارد که قابل تامل است:

علی رغم این که سن قانونی ازدواج در ایران بر اساس قوانین اسلامی، یکی از پایین ترین ها در سطح جهان است، اما ایران در زمره کشورهایی نیست که در رده بالا در مقایسه با سایر کشورهای همتراز از نظر ازدواج کودکان قرار داشته باشد. علت این امر در آن است که روح کلی جامعه از قوانین به ویژه قوانین خانواده جلوتر است و به ویژه در شهرها از نظر اجتماعی ازدواج دختران ۱۳ ساله و پسران ۱۵ ساله مورد قبول نیست.

ایران به علت شکاف عظیم طبقاتی، فرهنگی و اجتماعی یکی از کشورهایی است که میانگین سن ازدواج کودکان بیانیگر واقعیات موجود و زنگ خطر رشد ازدواج کودکان دختر نمی تواند باشد. از یک سو شاهد روند افزایشی تأخیر ازدواج زنان و مردان هستیم و از سوی دیگر شاهد رشد ازدواج کودکان دختر به ویژه در مناطق و

استان های حاشیه ایران. این شکاف یکی از فرایندهای شکاف عظیم فقر و ثروت در جامعه ایران است؛ جامعه ای که نه تنها از نظر اقتصادی، بلکه از نظر فرهنگی و اجتماعی پارادوکس های عیدیه ای دارد.

علی اکبر محزون، مدیر کل اطلاعات آمار و مهاجرت ثبت احوال در ۳۰ شهریور ۱۳۹۶ در مصاحبه ای با مهر اظهار می دارد که "میانگین سن ازدواج در استان های مختلف متفاوت و در تهران برای مردان ۳۰ و برای زنان ۲۶ سال است که بیش از استان های دیگر است." وی هم چنین ادامه می دهد که "شاخص تأخیر سن ازدواج در زنان، در کم تر از ۱۰ سال به بیش از ۲ برابر افزایش یافته." و "میانگین کشوری سن ازدواج برای مردان ۲۷٫۸ و برای زنان ۲۳٫۱ اعلام شده است."

نقض حقوق کودکان در ایران جنبه های دهشتناکی دارد که ازدواج های زودرس کودکان -به ویژه کودکان دختر-، یکی از این موارد است. جامعه مدنی در ایران و در خارج از ایران تلاش های مثبتی در زمینه حمایت های اقتصادی برای ادامه تحصیل کودکان و حمایت از خانواده هایی که با فقر دست و پنجه نرم می کنند، می نماید. با این حال فرهنگ سازی در مورد حقوق کودکان و زمینه سازی برای تغییرات اجتماعی، تدقیق قوانین و ارتقاء شعور جمعی یک جامعه برای پاسخگو دانستن صاحبان قدرت، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

تاریخ نشان داده است که در حین این که کارهای خیریه التیام بخش دردهای نیازمندان در کوتاه مدت است، اما ریشه های آسیب های اجتماعی را از بین نبرده و خیل نیازمندان و کسانی که در چنگال بی رحم فقر، خشونت و درماندگی به سر می برند، هم چنان رشد خواهد کرد. مبارزه اجتماعی برای تغییرات اجتماعی از مبارزه برای واکسن بیماری فلج اطفال گرفته، تا مبارزه برای حقوق مدنی رنگین پوستان در آمریکا، و تا مبارزه برای برابری جنسیتی، نشان داده است که کمک های خیریه اگرچه به صورت موقت التیام بخش بوده، اما همکاری و همیاری نهادهای مردمی برای ایجاد تغییر و دفاع از حقوق انسانی و برقراری جامعه ای بدون خشونت و با عدالت اقتصادی و اجتماعی، تنها در پرتو جنبش های اجتماعی تحقق می یابد.

منابع:  
نگاهی به ازدواج دختر بچه ها در جمهوری اسلامی ایران، عدالت برای ایران، مهرماه ۱۳۹۲

جدیدترین آمار از ازدواج کودکان در ایران، ایسنا، ۲۱ آذر ماه ۱۳۹۵،

دست مذهب و دین از زندگی مردم کوتاه

بخش کردم  
شعری از پرتو نوری علا

نشریه سازمان رهایی زن شماره 59

تا لنگر عشق را فرمائی باشم،

مغلوب شد.

پس، به آگاهی سرفراز آوردم

پیش از آن که گوهر عشق،

در تباهی تعصب و تسلیم مرده باشد.

در چهارمین تران میانسالی

طی کرده ام

چهار، ده درخت شمرتی عمرم را.

در تخم می نوشد

شراب کهنه خاک،

- یادگاری دور - مست می شوم، هشیار،

تا در سیده دمی که رُخ

به آستان عشق می ساید،

یا قشانه شیره شیرین تجربه ایم را.

بر گرفته از مجموعه شعر "ایمنم دیگر شد"

<https://partowweb.blogspot.com/2017/08/blog-post.html#more>



بخش کردم

بخش کردم:

ده چک انگور

کودکی ام را،

هشت شاخه شکوفه بادام

جوانی ام را،

و هزار سُرُخ گل پرپر

سنگفتنی ام را.

به تاریکی زاده شدم

تا پرتوی نور را حائلی باشم،

خاموش شد.

در پیراهن رنج بالیدم

تا کودک شادی را نوازشی باشم،

زخمی شد.

سرفرود آوردم

به خجارت تخمی کور

أسطوره ادبیات کودک **علی اشرف درویشیان در گذشت** و به جاودانه ها پیوست!  
کسی که در برابر قدرت سر خم نکرد. یاد و نام گرامی اش جاودانه باد!







درباره‌ی رهایی زنان در دیدگاه مارکس و انگلس / پرادیپ بکسی / ترجمه سارا یوسف‌پور قسمت آخر



### درس‌های کمون پاریس

فرصت رویدادی تاریخی با پیامدهای سیاسی بی‌شمار و غیرقابل پیش‌بینی برای مارکس فراهم شد تا به درک شکلی از رفتار انقلابی در میان زنان طبقه کارگر نائل شود: جنگ فرانسه و پروس و کمون پاریس (1870-71)

کمون همچنین مارکس را قادر ساخت تا تئوری‌های سیاسی خود را - که تا آن زمان با شکست‌های مکرر جنبش کارگری مواجه شده بود - با یک بُعد جدید غنا بخشد، چیزی که در نوشته‌های آغازین او کمتر دیده می‌شد: کردار و رفتار بورژوازی و خودرهایی‌بخشی کارگران. به‌عنوان یکی از اعضای شورای عمومی بین‌الملل و نماینده‌ی جنبش کارگری در آلمان و روسیه، مارکس همدلی اندکی در خصوص حق «بورژوازی» «رأی برای زنان از خود نشان

داد، اما در عوض تحسین زیادی نسبت به زنان پرولتاریا ابراز داشت که در کنار شبه‌نظامیان مرد مبارزه می‌کردند. برای نمونه، وی در «خطابه‌ای به کمون» ستایش خود را نثار «زنان واقعی پاریس» کرد.

تغییری که کمون برای پاریس به ارمغان آورده بود، به واقع شگفت‌انگیز بود! دیگر هیچ اثری از بی‌بند و باری امپراطوری دوم پاریس وجود نداشت... یکی از اعضای کمون می‌گفت: «ما، دیگر صدای آدمکشی،

زدی، و حمله به اشخاص را نمی‌شنویم؛ به راستی انگار پلیس از پاریس به ورسای منتقل شده و همه‌ی دوستان محافظه‌کارش را با خود به همراه برده است. «روسی‌ها»

[44]، رد و اثر بی‌پاهایشان - مردان بزدل نهاد خانواده، مذهب، و فراتر از همه مالکیت - را بوکشیده و عقب نشسته بودند. به جای آنان، زنان واقعی پاریس - قهرمان، اصیل و ایثارگر، همانند زنان دوران باستان - نمایان شدند. پاریسی که کار می‌کرد، می‌اندیشید، می‌جنگید و خون می‌داد، در تلاش برای پروراندن نطفه‌ی جامعه‌ی جدید، به آدمخوارانی که بر دروازه‌هایش به کمین نشسته بودند اعتنایی نداشت - پاریسی تابناک از شوق ابتکار عمل تاریخی خویش! (جنگ

داخلی فرانسه، ۱۸۷۱، [۴۵] [۲۶]

خطابه‌ای به کمون به طرز چشمگیری لحن جزوه‌ی سیاسی را دارد: مارکس با شور و شوق به‌عنوان کمونیستی مبارز سخن می‌گوید. این متن بیش از هر چیز چکیده‌ی فشرده‌ای از نظریات اصلی مارکس در باب نقد اجتماعی بود که در آثاری چون نبردهای طبقاتی در فرانسه (1848 تا 1850)، هجدهم برومر لویی بناپارت (1852) و آقای فوگت (1860) بسط داده شده بود. در یک سوم آخر قرن 19، پس از چندین جنگ در ابعاد قاره‌ای و ملی و دو انقلاب نافرجام، رویدادی به وقع پیوسته بود که علی‌رغم نتیجه‌ی تراژیکش، گواهی بر ارزش طرح‌های نوآورانه‌ی بود که پیش از آن به ندرت در حافظه‌ی جنبش‌های رهایی‌بخش اجتماعی وجود داشت. سرشت پراهمیت رویدادهای 1871، توضیح می‌دهد که چرا مارکس از تناظر و تشابهات تاریخی برای نكوهش مردان ورسای - مدافعان تمدن و نظم بورژوازی استفاده می‌کند:

حتا جنایات بورژوازی در سال 1848، در برابر رسوایی توصیف‌ناپذیر 1871 هیچ است. از خودگذشتگی قهرمانانه‌ای که مردمان پاریس - مرد و زن و کودک - به مدت هشت روز پس از ورود سپاهیان ورسای، در دفاع از شهر از خود نشان دادند، بازتاب عظمت نهضت آنان بود و در مقابل اعمال شیطان‌صفتانه‌ی سربازان، منعکس‌کننده‌ی روح ذاتی تمدنی بود که آنان حامیان مزدورش بودند...

برای یافتن معادل برای تی-یر [46] و سگ‌های خون‌آشامش باید به دوره‌ی سولا [47] و حکومت تراپمورت [48] روم بازگردیم. همان گشتار گسترده‌ی سنگدلانه، همان بی‌اعتنایی به سن و جنس در قتل‌عام... (کمون، جنگ داخلی فرانسه) [49]

بار دیگر مارکس، زنان کمون را مورد ستایش قرار داد و آنان را در زمره‌ی «قهرمانان فداکار جامعه‌ی جدید و بهتر»

طبقه‌بندی کرد و در مقابل «تمدن شنیع که بر پایه‌ی بردگی نیروی کار بنا شده و ناله‌ی قربانیانش را در هیاهوی دروغ‌پراکنی محو

می‌کند، کمون متین و آرام مردمان پاریس را به دوزخی بدل کرد. «با این حال مارکس معتقد است که «ذهن بورژوازی همه‌ی کشورها» رویدادهای کمون پاریس را بسیار متفاوت تفسیر می‌کند:

مردم پاریس با شور و شوق، در شمار زیاد و بیش از هر نبرد شناخته شده‌ی دیگر در تاریخ برای کمون جان می‌دادند. این چه چیزی را ثابت می‌کند؟ خوب دیگر معلوم است، این‌که کمون حکومت مردم نبود بلکه خشم تعداد انگشت‌شماری از تبهکاران بود! زنان پاریس با شادمانی جانانشان را در سنگرها و در پای چوبه‌های اعدام نثار می‌کردند. این چه چیزی را ثابت می‌کند؟ معلوم است، این‌که چگونه اهریمن کمون این زنان را به هکاته‌ها [50] و مژینراها [51] بدل کرده است! [52]

دو نسخه‌ی پیش‌نویس کمون سرشار از بینش‌هایی است که مارکس، در کوتاه مدت، قادر به حفظ همه‌ی آن‌ها در متن نهایی نشد. برای مثال، نخستین پیش‌نویس شامل متن زیر است:

کمون به شهرداری دستور داد که هیچ تمایزی میان زنانی که نامشروع نامیده می‌شدند و مادران و بیوه‌های گارد ملی، در خصوص غرامت هفتاد سانیم قائل نشود؛ روسپیان تا به حال برای «مردان سفارش‌دهنده» در پاریس نگه داشته بودند

اما برای «ایمنی» خودشان در حبس با اعمال شاقه، تحت حکومت خودسرانه‌ی پلیس نگهداری می‌شدند. کمون این روسپیان را از این بردگی تحقیرآمیز رهایی بخشید و در عوض، کثافتی را بر اساس آن، و نیز مردانی را که توسط آنان، روسپی‌گری نشو و نما می‌کرد، به دور انداخت. البته

روسپیان اصلی - تحت حکومت قانون، نه بردگان، که اربابان پلیس و حکومت‌گران هستند. (جنگ داخلی فرانسه، پیش‌نویس نخست، [۵۳] [۲۶])

در لندن، مارکس هنگامی که تصویر کمون را با گزیده‌های کوتاه روزنامه‌های فرانسوی و انگلیسی و اطلاعاتی که توسط اعضای کمون به بین‌الملل ارسال شده بود ترکیب کرد، این تصویر را به الگوی ایده‌آل شهر انسانی آینده بدل ساخت. برخی از رئوس اصلی کتاب مارکس درباره‌ی دولت، در طرحی که او برای «اقتصاد» در نظر داشت (اثری که هیچ وقت تکمیل نشد) هم در سطح انتقادی و هم از چشم‌انداز کمون پسا سرمایه‌داری و پسادولت، به تفصیل در کمون شرح داده شده‌اند.

### بین‌الملل و جنبش حق رأی زنان در ایالات متحده آمریکا

در 11 سپتامبر 1871، در نشست کمیته‌ی فرعی شورای عمومی که برای آماده‌سازی کنفرانس بین‌الملل در هفته‌ی پس از آن در لندن تشکیل شده بود، مارکس پیشنهاد داد که تاسیس بخش کارگران زن به‌عنوان پیشنهاد ارائه شود. در کنگره، خود مارکس این پیشنهاد را قرائت کرد: «کنفرانس، پیشنهاد تشکیل شاخه‌ی زنان را در میان طبقه‌ی کارگر ارائه می‌کند. با این وجود این تصمیم به هیچ‌وجه تداخلی با شاخه‌های موجود و یا تشکیل شاخه‌های متشکل از هر دو جنس ندارد.» (اسناد، جلد 4) بر اساس یادداشت‌های توضیحی این قطعنامه «مارکس بر نیاز شکل‌گیری بخش زنان در کشورهایایی که صنایع‌شان دربرگیرنده‌ی شمار زیادی از زنان است، تاکید کرد.»

هم‌زمان با افزایش نفوذ فزاینده‌ی بین‌الملل و شکل‌گیری شاخه‌های متعدد در آمریکای شمالی، جنبش‌های فمینیستی در حال ظهور در ایالات متحده، منشور این سازمان را به چالش کشیدند، قوانین و مقرراتی که بر منشوری منحصرأ پرولتری اصرار داشت. در دسامبر 1870 نمایندگان از این شاخه‌ها در نیویورک گرد هم آمدند تا کمیته‌ی مرکزی ایالات متحده را پایه‌گذاری کنند. در جولای 1871 دو شاخه که با عنوان شاخه‌ی 9 و شاخه‌ی 12 شناخته

می‌شدند، تحت رهبری دو مدافع حق رأی «بورژوا»، ویکتوریا وودهاال [54] و خواهرش تنسی کالفین، به این کمیته پیوستند. پیروان آن‌ها به دنبال تقویت نفوذ و تأثیرگذاری بر بین‌الملل، با هدف درگیر کردن آنان با دیگر شاخه‌ها - که عمدتاً آلمانی، فرانسوی، ایرلندی بودند- و به ویژه با شاخه‌ی 1 از نیویورک و کمیته‌ی مرکزی آن بودند که به‌طور مستقیم با مارکس و انگلس ارتباط داشت. شاخه‌ی 12 ارگان ویژه‌ی خود را داشت: نشریه‌ای با عنوان «معنی‌دار» وودهاال و کالفین هفتگی. «این دو

خواهر در رابطه با شایعه‌ای که در مورد مرگ مارکس در مطبوعات آمریکایی به راه افتاده بود، با وی تماس گرفتند. مارکس ضمن تشکر از آنان به دلیل «مقالات بسیار جالب‌توجهی» که برایش فرستاده بودند،

مکاتبات بلندبالای دخترش، جنی را برای آنان ارسال کرد که بازگوکننده‌ی تجربیاتش از آزار و اذیت او و خواهرش توسط پلیس در خلال تعطیلاتشان در بنیر-دو-شون بود. مارکس می‌نویسند: این «اپیزود تراژدی -کمدی به نظر من ویژگی مشخصه‌ی تی‌تر جمهوری‌خواه است» (نامه به سردبیران وودهاال و مالفین هفتگی، انتشار نخست در شماره 23/75، 21 اکتبر 1871). جنی مارکس با اظهارات طعنه‌آمیزی نامه را تمام می‌کند:

حکومت فرانسه قادر به انجام هرکاری است، آنان واقعاً به حقیقی بودن افسانه‌های وحشیانه‌ی پترولیوسی [55] که ذهن‌های بیمارشان ابداع کرده است، باور دارند. آنان به واقع فکر می‌کنند که زنان پارسی «نه انسان و نه حیوان، نه مرد و نه زن» بلکه «پترولیوس» هستند، گونه‌ای از سمندر که از عنصر فطری‌اش - آتش- لذت می‌برد

آدم می‌تواند در برابر اعمال یک حکومت دیوانه سکوت کند و یا به نمایش هجوی که در آن دلقک‌های مزاحم مزدور حکومت، نقش درهم و برهم و پراکنده‌شان را ایفا می‌کنند، بخندد و از یاد ببرد که این نمایش هجو زندگی هزاران مرد و زن و کودک را به تراژدی بدل کرده است. به

هایی فکر می‌کنم که در برابر «پترولیوس» دادگاه نظامی قرار گرفتند، و به زنانی که در سه ماه گذشته، در قایق‌ها [56] به آرامی به سوی مرگ کشانده شده‌اند. (ذکر شده در هم‌سویی مارکس با این نشریه آمریکایی کوتاه‌مدت بود. در دسامبر 1871 تحریکاتی که توسط حامیان شاخه‌ی 12 صورت گرفت، به تفرقه انجامید و در نهایت به شکل‌گیری دو شورای فدرال رقیب منجر شد. در شورای عمومی لندن، مارکس دلخوری شدید خود را از این تحریکات تجزیه‌طلبانه ابراز داشت و تصمیم گرفت به نفع کمیته‌ی فدرال نیویورک به‌عنوان نماینده‌ی همه‌ی شاخه‌های آمریکایی موضع‌گیری کند. این تصمیم به همراه یک یادداشت تفسیری در نشریه‌ی وودهاال و کالفین هفتگی منتشر شد که به سوتفاهم‌های بیش‌تر دامن زد. شاخه‌ی 12 متهم شد که انجمن بین‌المللی کارگران را به ابزاری برای دستیابی به اهداف خود تقلیل داده است که این امر در تضاد با اهداف و وظایف بین‌الملل است و به این دلیل شاخه‌ی 12 تا زمان کنگره‌ی بعدی به حالت تعلیق درآمد. شورای عمومی بر یکی از خواست‌های اصلی قوانین عمومی بین‌الملل تاکید کرد، یعنی قانونی که شاخه‌ها را ملزم می‌کرد که منحصرأ از طبقه‌ی کارگر عضوگیری کنند، چرا که با توجه به شرایط اجتماعی ایالات متحده، «به شکل عجیبی نفوذ اصلاح‌طلبان جعلی، شارلاتان‌های طبقه‌ی متوسط و سیاست‌مداران تاجرپیشه، به بین‌الملل تسهیل شده است» (قطعنامه درباره‌ی انشعاب فدراسیون‌های ایالات متحده، انتشار یافته توسط شورای عمومی بین‌الملل در نشست 5 و 12 مارچ 1872، اسناد، جلد 5). توصیه شده بود که در آینده با هیچ شاخه‌ی جدیدی موافقت نشود مگر آن‌که دست‌کم سه‌چهارم اعضای آن کارگران مزدبگیر باشند.

مارکس و انگلس بر این امر اصرار داشتند ایالات متحده را تنها از منظر منافع طبقه‌ی کارگر در حال شکل‌گیری مورد ملاحظه قرار دهند، و به همین دلیل نقش طبقه متوسط را که در بازسازی این کشور پهناور پس از بیش از ده سال جنگ داخلی دست کم گرفتند. جنبش حق رأی زنان، بخشی از آرمان طبقه‌ی متوسط برای دستیابی به یک ساخت کامل اجتماعی و اقتصادی بود، در

همان معنای ماموریت «تاریخی» ای که از سوی نویسندگان مانیفست حزب کمونیست مورد تجلیل قرار گرفته بود. روش ستیزه‌جویانه‌ای که مارکس در برابر این دو خواهر مدافع حق رای و نشریه‌شان در پیش گرفت، به انگلس نیز سرایت کرد که یادداشت‌هایی انتقادی بسیاری از دوستانش را در «بین‌الملل در آمریکا» تألیف کرد، مقاله‌ای که در 17 جولای 1872 در شماره‌ی 35 منتشر شد (ترجمه‌ی انگلیسی در 1900، مجلد 23) [58]. چند نمونه از اتهامات مارکس از این قرار است:

در 15 اکتبر 1871 فراخوانی از شاخه‌ی 12 در نشریه‌ی وودهال (همسر یک بانکدار [این عبارت اشتباه است]، یک مدافع عشق آزاد و یک فریبکار عموم) و کالفین (خواهر ووهال و مشابه او) منتشر شده‌است. شاخه‌ی 12 توسط وودهال پایه‌گذاری شده و تقریباً منحصراً متشکل از فریبکاران طبقه‌ی متوسط و یانکی‌های خسته از کسب و کار روفورم است؛ شاخه‌ی 9 هم توسط خانم کالفین راه‌اندازی شده است. [...] کل سازمان در جهت کسب منافع شخصی برای کسب پست دولتی و اهداف انتخاباتی است. [...] این فراخوان- و لذا تشکیلات همه‌ی انواع شاخه‌های فریبکار طبقه‌ی متوسطی، عاشقان آزاد، روح‌گراها [59] و شیکرهای [60] روح‌گرا- باعث انشعاب در شاخه‌ی 1 (شاخه‌ی آلمانی) شورای سابق شده و شورا خواستار اخراج شاخه‌ی 12 و عدم پذیرش شاخه‌هایی است که دست‌کم دو سوم اعضای آن کارگر نیستند. (مارکس، انشعاب آمریکایی، 1900، جلد 23) [61]

به نظر می‌رسد مارکس برای این واقعیت ارزشی قابل نبود که با وجود همه‌ی مسایل دیگر، بخش 12 خواستار آن بود که هر بخش برای دستیابی به خودگردانی کامل، حق تنظیم قوانین مدیریت خود را داشته باشد. او همچنین نمی‌پذیرفت که ادعای برابری سیاسی و آزادی اجتماعی برای همه و بدون تمایز جنسی یا نژادی، پیش‌شرط ضروری برای اصلاحات رادیکال‌تری است که بین‌الملل خواستار آن بود. بدون هیچ شرحی، او عبارت اعتراضی زیر را

از نشریه‌ی وودهال و کالفین نقل کرده است: «تسری شهروندی برابر به زنان، در سراسر جهان، باید مقدم بر هر تغییر کلی در مناسبات موجود کار و سرمایه‌باشد. [...] بخش 12 همچنین علیه این پنداشت عبث معترض است که انجمن بین‌المللی کارگران سازمانی متعلق به طبقه‌ی کارگر است...» (انشعاب آمریکایی، 1900، جلد 23، [62] تاکیدات از مارکس است).

از نظر مارکس کل کارزار بخش 12 برای حق خودمختاری تعیین سیاست‌گذاری- که با تاکتیک‌های مورد نظر مسئولان شاخه‌ی 1 در تضاد بود- تنها با یک هدف به راه افتاده بود: استفاده از بین‌الملل به‌عنوان ابزاری تبلیغاتی برای نامزدی ویکتوریا وودهال در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا. یادداشت‌های مارکس توسط انگلس در نوشتن مقاله مذکور در بالا به کار گرفته شد. این بار، هنگامی که انگلس از ارگان حزب کارگران سوسیال دموکرات در محکوم کردن این دو خواهر، «میلیون‌های مدافع رهایی زنان و به‌ویژه عشق آزاد»، استفاده کرد، هشدار علیه «دو بانوی آمریکایی «از مرزهای داخلی و نزاع محلی

فراتر رفت. «آیا این جاه‌طلبی هواداران آنان نبود که بین‌الملل را برای ائتلاف بورژوازی خود به کار گرفتند؟» «با توجه به کارزار انتخاباتی ریاست‌جمهوری وودهال، انگلس حساب‌شده نوشت: «همه‌ی آمریکا با پژواک خنده واکنش نشان دادند. (1900)» (جلد 23) [63]

برخی از خلاصه مقالاتی که توسط مارکس و انگلس در مورد نهضت وودهال برای رهایی اجتماعی، سیاسی و قضایی زنان تهیه شده، دور از انصاف است. آن‌ها درباره‌ی ایده‌های کلی وودهال که در کتاب «ریشه‌ها، گرایش‌ها و اصول حکومت [۶۴] (۱۸۷۱)» به آن‌ها پرداخته است، توضیحی نمی‌دهند. این کتاب درباره‌ی ریشه‌های تمدن، تکامل جهان اجتماعی، و «دوره‌های جامعه‌شناختی «آن،

«نفوذ نیرومند و تعدیل‌کننده‌ی قدرت شهروندی اروپای مدرن»، «چهار قدرت تعیین‌کننده‌ی اروپا، روسیه، پروس، فرانسه و انگلستان، رقابت میان آن‌ها، و شتاب روند تمدن‌سازی در آسیا» است. [65] در این اثر 250 صفحه‌ای از مجموع مقالات، وودهال بیش‌تر به باورهای خدایپرستانه نزدیک است تا خرافات روح‌گرایانه. وودهال با تعمق در علل جنگ داخلی که کشورش از آن سربرآورده بود، مدعی بود که «جنگ نتیجه‌ی ضروری رشد اصول آزادی در اذهان عمومی بود»، اصولی که

مغایر با منافع خصوصی بودند. با این حال، در این شرایط طبیعی بود که افراد قادر به تسلط بر اوضاع نبودند و این فاجعه را موجب شدند. با نامزدی وودهال در انتخابات ریاست جمهوری 1872، او مصمم شد تا بر اساس اصول مقرر در قانون اساسی آمریکا، که تضمین‌کننده‌ی حق رای برای همه‌ی شهروندان فارغ از رنگ و نژاد بود، بر «حق زنان برای اشغال بالاترین مقامی که به مردم اعطا می‌شد» تاکید ورزد. [66]

### پیشرفت اجتماعی و «خروش زنانه»

مارکس در نامه‌ای به لودویک کوگلمان [67] به تاریخ 12 دسامبر 1868 نوشت:

هر کس که چیزی از تاریخ بداند، این را نیز می‌داند که انقلاب عظیم اجتماعی بدون خروش زنانه غیرممکن است. سنجش میزان پیشرفت اجتماعی دقیقاً با موقعیت اجتماعی عادلانه‌ی جنسیتی قابل‌اندازه‌گیری است (1900)، جلد 43 [68].

تقریباً یک دهه بعد، در نامه‌ای به سوفی لیبکنشت [69] به تاریخ 31 جولای 1877 انگلس نوشت:

بسیار راحت است که ما این‌جا [در انگلستان] حرف بزنییم و انتقاد کنیم، درحالی‌که در آلمان هر حرف بی‌ملاحظه یا نابجایی ممکن است به حبس یا اختلال موقت زندگی خانوادگی بیانجامد. خوشبختانه زنان آلمانی ما، به خود اجازه نمی‌دهند که با این

چیزها دچار هول و هراس شوند و با اعمالشان ثابت کرده‌اند که سانتی‌مانتالیسم بیمارگونه‌ای که این روزها بسیار شنیده می‌شود، چیزی جز پریشانی طبقاتی خاص زنان بورژوا نیست (□□□□)، جلد [70]43

نمونه‌های زیادی از همدلی با زنان را می‌توان از نامه‌نگاری‌های مارکس و انگلس جمع‌آوری کرد، اما حتا در نظرگرفتن همه‌ی این‌نمونه‌ها به شکل یک کل، برای پی‌بردن به مفهوم نتیجه‌ی همکاری {در خلق اثر} نهایی این دو دوست کافی نیست. این اثر هم علمی و هم سیاسی است و به طرز چشمگیری بسنده است، این اثر پس از مرگ مارکس شکل گرفت و انگلس آن را به‌عنوان میراثی از همکاری منتشر کرد:

«منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت (۱۸۸۴)»

مارکس به‌منابه‌ی یک دانشجوی همیشگی، دو سال آخر عمرش را وقف مطالعات قوم‌شناسانه کرد و جذب ایده‌های پژوهشگر آمریکایی، هنری لونیس مورگان [71] شد، نویسنده‌ی اثری که عنوان آن به تنهایی می‌تواند توجه هر ذهن بازی را به مسأله‌ی سرنوشت تاریخی نوع بشر جلب کند: «جامعه‌ی باستان؛ یا پژوهشی در خطوط پیشرفت بشر، از توحش، گذر از بربریسیم تا تمدن (۱۸۷۷)» «هنگامی که انگلس در یکی از یادداشت‌های مارکس، ارجاعی به این اثر مورگان را کشف کرد، خطاب به کارل کائوتسکی نوشت:

این یک کتاب معتبر و کامل درباره‌ی وضعیت بدوی جامعه است، درست مانند کتاب داروین درباره‌ی بیولوژی. یک بار دیگر این مارکس بود که این کتاب را کشف کرد. این کتاب جامعه‌ی باستان مورگان، 1877 است. مارکس به آن اشاره کرده بود، اما ذهن من در آن زمان مشغول چیزهای دیگری بود و او هم هرگز دوباره به آن اشاره نکرد. بدون شک او آرزو داشت خودش پیشگفتار کتاب را به زبان آلمانی بنویسد. من می‌توانم این را از خلاصه‌برداری‌های دقیق او دریابم. بر پایه‌ی خطوط مشخص‌شده توسط مارکس در این بحث، مورگان نگاه ماتریالیستی مارکس به تاریخ را خود از نو کشف کرده بود و

نتیجه گرفته بود که اصول خالص کمونیستی، برای جامعه‌ی مدرن، چه می‌تواند باشد (نامه‌ی 16 فوریه 1884، □□□□، جلد [72]47).

کتاب *منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت* انگلس (به ویژه ویرایش 1891)، میوه‌ی این همکاری پس از مرگ بود که به سبب غنای فلسفه‌ی ماتریالیستی تاریخ، و پایه‌های علمی‌اش بسیار برجسته است. جنبه‌ای که پیش از مطالعات قوم‌شناسانه‌ی مارکس غایب بود اما ریشه‌ی این مطالعات محسوب می‌شد، - توجه به موضوع زنان است- که در آثار متفکرانی چون فوریه، سن سیمون، ژان ژاکوب باخوفن [73] و مورگان محسوس بود.

در نتیجه‌گیری کتاب خود، انگلس این متن را از کتاب مورگان نقل می‌کند که گویی درس بزرگی برای خود او و مارکس بوده است:

اگر پیشرفت آن‌گونه که قانون گذشته بوده، قانون آینده نیز باشد، دوران مالکیت مقصد نهایی انسان نیست. زمانی که از آغاز تمدن سپری شده است، تنها قطعه‌ای از دوران گذشته‌ی زندگی بشر است؛ و قطعه‌ی دیگری از اعصار پیش رو است. انحلال جامعه به احتمال زیاد، خاتمه‌ای برای دورانی خواهد بود که مالکیت غایت و هدف است، چرا که چنین دورانی حاوی عناصری از خودتخریب‌گری است. دموکراسی در حکومت، برادری در جامعه، برابری در حقوق... و آموزش همگانی، مرحله‌ی بالاتری از جامعه را نوید می‌دهد که در آن تجربه، فهم و دانش حضور مداوم دارند. این **احیای دیگری خواهد بود در فرمی بالاتر از آزادی، برابری و اخوت نسبت به مردمان دوران باستان** (□□□□□□□□□□ ف جلد [74]26، تاکیدات از انگلس است).

این دیدگاه اساساً مشابه دیدگاه باخوفن (□□□□□□□□□□) است که اثری را به رشته‌ی

تحریر درآورد که عنوان آن به برنامه‌ی اخلاقی کمونیستی شباهت دارد. ضرورت بی‌قیدوشرط آن باید با این کلمات جمع‌بندی شود: رهایی انسانی زنان: حق مادری (1861؛ مدرسالاری: پژوهشی درباره‌ی حکومت زنان در جهان باستان بر پایه‌ی سرشت مذهبی و حقوقی آن)

مارکس در مطالعات قوم‌شناسانه‌اش، که

آخرین پژوهش‌های زندگی‌اش بود، به برخی از دریافت‌های فوریه بازگشت که پیش‌تر در نخستین کتابش، *خانواده‌ی مقدس*، که 30 سال قبل‌تر نوشته شده بود، وجود داشت. در آن‌جا مارکس، گفته‌های این نابغه‌ی آرمان‌گرا را به کار گرفته بود که پیش‌گویی می‌کرد زنان، که نخستین قربانیان تمدن بورژوازی و با این وجود برتر از مردان هستند، در مبارزه‌ی پیشرو برای رهایی انسان جای مردان را خواهند گرفت.

نگلس که میراث‌دار نوشته‌های قوم‌شناسانه‌ی مارکس بود، از آن برای توسعه‌ی نوعی از تئوری ماتریالیستی مکمل استفاده کرد. وی کاملاً به آثاری که مارکس در خلال خوانش پرشور خود از جامعه‌ی باستان مورگان تدوین کرده بود، تکیه کرد. مورگان نظام خویشاوندی و انواع خانواده را در میان سرخ‌پوستان آمریکای شمالی مورد مطالعه و بررسی قرار داد و آن‌جا بود که کلید معماهای تاریخ یونان، روم و ژرمن‌های باستان را کشف کرد. بر اساس نظر مورگان، خانواده، نه تنها ایستا نیست بلکه به‌طور مداوم در حال دگرگونی از فرم پایین‌تر به فرم بالاتر است، درحالی‌که پیشرفت نظام خویشاوندی پس از بازه‌های طولانی و بر برپایه‌ی تغییرات رادیکال خانواده، تغییر می‌کند. مارکس اضافه می‌کند

«و همین امر در مورد نظام‌های سیاسی، قضایی، مذهبی و فلسفی نیز به‌طور کلی صدق می‌کند» (منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، □□□□، جلد 26). اثر

باخوفن به‌عنوان «پیش‌گویی علمی» ارزیابی می‌شود، اظهارنظری که می‌تواند در مورد مورگان هم به کار رود. همانند مارکس و انگلس، آن دو نیز نظریه‌های بنیادین دو کاشف جوامع بدوی را به منظور پرورش عقاید خود به کار گرفتند که هم از الهام و هم از علم تشکیل شده بود. باخوفن و مورگان وجود کمونیسم اولیه را در جوامع عمدتاً مادرسالار کشف کردند. به یک معنا، این امر، اکتشاف فرمی از رهایی زنان را آشکار ساخت که با وعده‌ی «نوزایی به فرمی بالاتر» «غنا می‌یافت».



### در مدارس سوئد؛ مبارزه با کلیشه های جنسیتی «جنسیت خنثی»

کلیشه های جنسیتی مبارزه کنند. از زمان پیش دبستانی در این مدارس هیچ هنجاری برای کودکان در انتخاب اسباب بازی ها وجود ندارد و شخصیت های کلیشه ای داستان ها نیز باز نویسی شده اند. تحقیقات جدید نشان می دهند که کودکان دختر و پسر تا سن ده سالگی با کلیشه های جنسیتی ای آموزش می بینند که آثار مخربی را موجب می شوند. این تحقیقات نشان می دهند که چگونه کلیشه ها و هنجارهای فرهنگی-جنسیتی ای که در ۱۵ کشور دنیا به کودکان آموزش و از سنین ده تا ۱۴ سال در کودکان نهادینه می شود آنها را بیشتر در خطر مشکلات روانی قرار می دهد. محققان می گویند که کلیشه های جنسیتی خطر خشونت های جسمانی و جنسی، ازدواج کودکان و ابتلا به اچ آی وی را و خودکشی را برای دختران و پسران افزایش می دهد. از لحظه تولد، جنسیت یک کودک نوع لباس پوشیدن، اسباب بازیها و نوع رفتار جامعه با او را مشخص می کند.

\*\*\*

### ممنوع الخروجی هشت زن ملی پوش از سوی همسرانشان

نماینده مردم تهران در مجلس از ممنوع الخروجی هشت زن ملی پوش به وسیله همسرانشان خبر داد به گزارش تارنگار حقوق بشر در ایران، طیبه سیاوشی گفته است: «اکنون گزارش های رسیده به فراکسیون زنان نشان از آن دارد که هشت زن ملی پوش به وسیله همسرانشان ممنوع الخروج شده و از شرکت در بازی های بین المللی بازمانده اند. البته این را هم بگویم که زنان دیگری نیز هستند که حاضر نشده اند اسمشان بیاید».



طرح خروج زنان این هفته در کمیسیون فرهنگی مجلس مورد بررسی قرار گرفت و البته با مخالفت برخی نمایندگان مواجه شد. بر اساس ماده ۱۸ قانون گذرنامه ایران، زن شوهردار «ولو کمتر از ۱۸ سال «تنها با موافقت کتبی شوهر یا در موارد اضطراری اجازه دادستان شهرستان محل درخواست گذرنامه، می تواند گذرنامه دریافت کند. ماده ۱۹ همین قانون نیز تصریح کرده است در صورتی که «موانع صدور گذرنامه بعد از آن حادث شود»، «از خروج دارنده گذرنامه جلوگیری و گذرنامه تا رفع مانع ضبط خواهد شد» در شهریورماه سال ۹۳ با ممنوع الخروج شدن کاپیتان تیم فوتسال زنان ایران، تیم ملی فوتسال بدون حضور نیلوفر اردلان، در مسابقات جام ملت های آسیا شرکت کرد.

\*\*\*

### آمارهای تکان دهنده ازدواج کودکان زیر ۱۵ سال در ایران

به گزارش تارنگار حقوق بشر در ایران، خبرگزاری ایسنا با استناد بر آمارهای منتشر شده توسط معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، گزارشی را منتشر کرده است که در آن، «پیش رسی ازدواج - نسبت مردان و زنانی که در سن کمتر از ۱۵ سالگی ازدواج می کنند - در سال ۱۳۹۲ به ترتیب برای مردان ۰/۴ درصد و برای زنان ۵/۴ درصد است. این رقم با افزایش برای دختران در سال ۹۳ به ۵/۶ درصد رسیده و در سالهای ۹۴ و ۹۵ نیز به ترتیب رقمی معادل ۵/۴ و ۵/۵ را نشان می دهد. این رقم در ۹ ماهه نخست سال ۹۵، ۰/۰۵ درصد برای پسران و ۵/۵ درصد برای دختران است».

#### افزایش آمار ازدواج کودکان ۱۰ تا ۱۴ ساله

«بر اساس همین گزارش ها در سال ۹۰، ۳۹ هزار و ۶۰۹ نفر (۴/۵ درصد) از کودکانی که ازدواج کرده اند ۱۰ تا ۱۴ سال سن داشته اند. این ارقام با روندی رو به رشد در سال ۹۱ به ۴/۹ درصد رسیده و ۴۰۴۶۴ نفر را شامل شده است. ازدواج کودکان ۱۰ تا ۱۴ ساله در سال ۹۲ نیز با افزایش رو به رو بوده است. این میزان با رسیدن به ۵/۳ درصد نشان داد که قرار نیست از میزان روند ازدواج کودکان کاسته شود. این در حالی است که بر اساس اعلام سازمان ثبت احوال کشور، سال ۹۳، در ۵ سال اخیر بالاترین میزان ازدواج کودکان را نشان می دهد. تعداد کودکان ۱۰ تا ۱۴ ساله ای که ازدواج کرده اند در این سال به ۴۰ هزار و ۲۲۸ نفر (۵/۶ درصد) رسیده است. سال ۹۴ نیز رقم ۵/۴ درصد (۳۶ هزار و ۹۳۸) کودکانی است که در سنین یاد شده و پیش از پایان دوران کودکی شان وارد زندگی زناشویی شده اند».

#### ازدواج کودکان زیر 10 سال

«فعالان حقوق کودک معتقدند آمار بالای کودکانی که پیش از رسیدن به بلوغ فکری و ذهنی ازدواج می کنند حکایت از گستره بالای این پدیده دارد و در آینده بر سلامت خانواده های ایرانی تأثیر منفی خواهد گذاشت. این فعالان بر مشخص شدن سنی قطعی و قانونی برای ازدواج تأکید می کنند و معتقدند تا مشخص نشدن الزامات قانونی نمی توان از این پدیده جلوگیری کرد. بر همین اساس آمارها نشان می دهند که در سال ۹۰، ۲۲۰ کودک؛ سال ۹۱، ۱۸۷ کودک؛ سال ۹۲، ۲۰۱ کودک؛ سال ۹۳، ۱۷۶ کودک و در سال ۹۴، ۱۷۹ کودک زیر ۱۰ سال تن به ازدواج داده اند؛ این در حالی است که آمارهای رسمی تنها محدود به ازدواج های ثبت شده در دفاتر رسمی است و چه بسا این تعداد به دلیل عدم ثبت ازدواج کودکان بدون شناسنامه و یا عدم ثبت رسمی و قانونی ازدواج های چندهمسری تغییر یابد.»



تلویزیون رهایی زن از "کانال یک" روی ماهواره "هات برد" هر هفته

دو شنبه ساعت 20:30 و چهارشنبه ساعت 15:00 بازپخش برنامه به

وقت تهران می توانید پهنده تلویزیون رهایی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Chanel One- Hatberd  
HoT BIRD  
Frequency 11541 vertical  
Symbol Rate: 22000  
Pol V  
FEC 5.6

## برای همکاری و تماس با نمایندگان سازمان رهایی زن در کشورهای مختلف

نروژ: شادی و روپاک مطیعی

تلفن تماس: 004790474027

ایمیل: [motiei\\_rojan@yahoo.com](mailto:motiei_rojan@yahoo.com)

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: فیروزه فرهی

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: [firouzeh.farrahi@yahoo.com](mailto:firouzeh.farrahi@yahoo.com)

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهایی زن هر دو ماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلاپر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: دیانا نامی

تلفن تماس: 00447862733511

ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا: مینو همتی

ایمیل: [MinoHemati@GMail.com](mailto:MinoHemati@GMail.com)

سوئد-استکهلم: رعنا کریم زاده

تلفن تماس: 0046739286842

دیگر نقاط سوئد: سالار کرداری

تلفن تماس: 0046700194503

گوتنبرگ: وریا نقشبندی

تلفن تماس: 0046705827583

0046705827583

ایمیل: [verya.1360@gmail.com](mailto:verya.1360@gmail.com)

سارا مرادی

تلفن تماس: 0046704499853

ایمیل: [sara\\_tina2003@yahoo.com](mailto:sara_tina2003@yahoo.com)

آلمان: شراره رضائی

تلفن تماس: 00491743635600

ایمیل: [Shararehzaei.p@googelmail.com](mailto:Shararehzaei.p@googelmail.com)